

تحلیل مفهوم قابلیت انتساب مسئولیت بین‌المللی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

امیر حسین ملک‌زاده*

چکیده

مسئله قابلیت انتساب در سیاق آنچه که قواعد ثانویه حقوق بین‌الملل نامیده می‌شود، قابل طرح است. دیوان بین‌المللی دادگستری دارای متدولوژی خاص خود است که با بررسی آرای آن امکان بررسی رشد و تحول موضوع قابلیت انتساب عمل متخلفانه امکان‌پذیر می‌شود. مسئله اصلی این مقاله این است که با توجه به غایت تأسیسی دیوان بین‌المللی دادگستری، یعنی حل و فصل اختلاف و نقشی که دیوان به عنوان مرجع تصدیق‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی در چارچوب غایت عملی خود دارد، ضوابط حاکم بر انتساب عمل متخلفانه در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری چیست؟ قضایای مرتبط با بحث قابلیت انتساب در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری ذیل عناوین مسئولیت ناشی از اعمال ارکان دولت، مسئولیت ناشی از اعمال تصدیقی و مسئولیت ناشی از اعمال اشخاص خصوصی و گروه‌های شورشی قابل دسته‌بندی است. بررسی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد دیوان در رابطه با قابلیت انتساب، در قضایای مختلف رویه‌ای واحد پیموده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در مواجهه با چالش‌های رویه خود توسط سایر مراجع حل و فصل اختلاف، بر رویه خود تأکید کرده است، اما باید در رابطه با قابلیت انتساب عمل متخلفانه به دولت و احراز مسئولیت بین‌المللی در خصوص وضعیت‌های جدید پیش‌آمده که نمونه بارز آن حملات مسلحانه تروریستی است، تغییر رویه‌ای اساسی اتخاذ نماید.

واژگان کلیدی

مسئولیت بین‌المللی، قابلیت انتساب، دیوان بین‌المللی دادگستری، عمل متخلفانه، کنترل کلی، کنترل مؤثر.

* دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

Email: ahmolrizadeh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۴/۲۳

تاریخ ارسال: ۹۰/۱۰/۱۱

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۴ / پاییز ۱۳۹۱ / صص ۲۹۲-۲۴۹

مقدمه

نقض تعهد می‌تواند ناشی از قواعد عام^۱ یا خاص حقوق بین‌الملل^۲ باشد. قواعد مربوط به انتساب مسئولیت در سلسله‌مراتب سیستمیک قواعد، جزئی از قواعد ثانویه و ایجادکننده سیستم حقوقی می‌باشد که رعایت آن جهت ایجاد نظم حقوقی سیستمیک و اجرای قواعد اولیه ضروری است. وجود رابطه علیت بین فعل یا ترک فعل یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی و عمل مخالف حقوق بین‌الملل از طریق مجموعه قواعد مربوط به انتساب مسئولیت احراز می‌شود و نظم حاکم بر جامعه بین‌المللی ایجاب می‌نماید که تابعان اصلی حقوق بین‌الملل مسئول فعل یا ترک فعل‌های^۳ خود باشند.

نظم حقوقی مربوط به مسئولیت بین‌المللی و به تبع آن قواعد مربوط به انتساب، به دنبال پاسخ به این مسئله اساسی است که یک رفتار، اعم از فعل یا ترک فعل در چه سیاقی موجد رابطه علی و معلولی با دولت است. رابطه واقعی بین فعل یا ترک فعل با دولت قابل تصور نیست، بلکه یک رابطه اعتباری در این مورد مد نظر است.

دولت یک شخصیت حقوقی است که اختیاراتی دارد تا به موجب حقوق بین‌الملل عمل کند، اما پذیرش این مطلب بدین معنی نیست که دولت به خودی خود می‌تواند اقدام کند، بلکه فعل دولت، متضمن فعل یا ترک فعل گروه انسانی است. دولت‌ها تنها به وسیله نمایندگان و عوامل خویش عمل می‌کنند. مسئله اصلی این است که فعل چه اشخاص، گروه‌ها یا ارکانی فعل دولت تلقی می‌شود. بررسی و پاسخ به این مسئله اصلی، پرداختن به بحث قابلیت انتساب را می‌طلبد و بررسی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای مرتبط با بحث قابلیت انتساب در این خصوص راهگشاست.

در بحث عمل دولت باید شرایط و اوضاع و احوالی که در حقوق بین‌الملل برای اثبات این رابطه وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد. اینکه آیا فرد یا نهادی که عملش به دولت نسبت داده می‌شود، به عنوان رکن دولت عمل می‌کند یا نه، بر عهده نظم حقوقی داخلی هر دولت است که معین نماید تحت چه شرایطی فرد یا نهاد، رکن دولت محسوب می‌شود. اما باید توجه داشت تعیین شرایط انتساب رفتار به دولت به عنوان تابع حقوق بین‌الملل جهت احراز مسئولیت بین‌المللی،

1. General Rules of International Law.
2. Lex Specialis.
3. Act or Omission.

قواعد اولیه است که تدوین آن بازگویی اکثر قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل، خواه عرفی یا معاهداتی است" (Crawford, 2002, p.112). طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل با برخورداری از نظرات عالمانه‌ای که در پیش‌نویس تنظیمی کمیسیون مذکور راجع به مسئولیت دولت منعکس گردیده، تصویب شد. اینکه آیا بین تصمیمات دیوان و طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل همزیستی وجود دارد یا نه، مسئله‌ای قابل اهمیت است (هیگینز، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱).

رویه قضایی بین‌المللی، به‌خصوص احکام دیوان بین‌المللی دادگستری، به سبب اختیاری بودن ارجاع اختلافات بین‌المللی به مراجع قضایی آثار محدودی از خود به جای می‌گذارد، اما از آن جهت که در رشد و توسعه حقوق بین‌الملل تأثیری بسزا دارد، در خور توجه است. احکام دیوان بین‌المللی دادگستری به سبب ابتناء بر استدلال‌ات دیالکتیکی و همچنین به علت تعمق در جنبه‌های قضیه مورد بررسی، در پرداختن نظریه‌ای کلی از حقوق بین‌الملل تأثیر بسیار دارد، زیرا به‌صورت منظم، حقوق عرفی بین‌المللی یا اصول کلی حقوق را "تصدیق" می‌کند. با این حال در این قبیل موارد، نباید استدلال‌ات دیوان را که مبنای حکم

طبق نظم حقوقی بین‌المللی قابل بررسی و ارزیابی است.

حقوق مسئولیت بین‌المللی از یک سو متشکل از قواعد عرفی بین‌المللی و از سوی دیگر رویه قضایی بین‌المللی است که به موازات این قواعد، نباید نقش دکترین را نیز از نظر دور داشت. تأکید بر دیدگاه‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت به این دلیل است که حقوقدانان عضو این کمیسیون، نمایندگی نظام‌های مختلف دنیا را بر عهده دارند و نظر کمیسیون تا حد بسیاری می‌تواند بازتاب دیدگاه‌های حقوقی جامعه بین‌المللی در زمینه مسئولیت دولت باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل، قواعد اساسی حقوق بین‌الملل حاکم بر مسئولیت دولت برای ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی را معین می‌کند. قواعد ثانویه مسئولیت دولت یعنی شرایط عامی که بر طبق حقوق بین‌الملل، دولت مسئول فعل یا ترک فعل متخلفانه خود و نتایج قانونی ناشی از آن می‌باشد. طرح کمیسیون به صراحت تمایزی را بین تعهدات اولیه و ثانویه مشخص می‌نماید: "این مواد در صدد آن نیستند که محتوای تعهدات بین‌المللی را که نقض آن موجب مسئولیت دولت می‌شود، تعریف کنند. این امر وظیفه

است (تصدیقات دیوان) با محتوای تصمیمات آن (نتیجه تصدیقات) که دارای اعتباری محدود است، اشتباه کرد (فلسفی، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

در خصوص تحلیل عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری باید بین بایستن موضوع قابلیت انتساب، با آنچه که هست، تفکیک شود. همسازی بین رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و واقعیت‌های موجود در جامعه بین‌المللی از مسایل مورد توجه است. اصرار دیوان بین‌المللی دادگستری بر معیارهای قابلیت انتساب مورد نظر خود و همخوانی آن با واقعیت‌های جامعه بین‌المللی محل بحث است. اگر به رویه دیوان به این صورت توجه شود که دیوان در قضایای مرتبط باید به چه سمتی حرکت می‌نمود و چه ایراداتی بر جهت‌گیری‌های دیوان وارد است، رسیدن به یک تز و ایده امکان‌پذیر است.

مسئله اصلی مقاله این است که، با توجه به غایت تأسیسی دیوان بین‌المللی دادگستری، یعنی حل و فصل اختلاف و نقشی که دیوان به‌عنوان مرجع تصدیق‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی در چارچوب غایت عملی خود دارد، ضوابط حاکم بر انتساب عمل متخلفانه در رویه دیوان بین‌المللی

دادگستری چیست؟ در این رابطه سؤالات فرعی دیگری قابل طرح است. از جمله اینکه، چالش‌های ناشی از رویه دیگر نهادهای حل و فصل اختلاف بین‌المللی از جمله دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق چه تأثیری بر رویه دیوان بین‌المللی دادگستری داشته است؟ همچنین با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از رویه دیوان بین‌المللی دادگستری به بحث هدایت و کنترل عمل مربوط می‌شود، ضابطه مورد قبول دیوان در این رابطه چیست؟ پاسخ مقدماتی به سؤال اساسی این است که دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با ضوابط حاکم بر قابلیت انتساب به تصدیق قواعد عرفی در این رابطه پرداخته است، در این مسیر به ضوابط طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز توجه داشته است. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در مواجهه با چالش‌های دیگر نهادهای حل و فصل اختلاف بین‌المللی توانسته وحدت رویه خود را در قضایای مختلف حفظ کند.

۱. قابلیت انتساب اعمال ارکان دولت و اعمال تصدیقی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

عمل متخلفانه بین‌المللی از زمانی به یک دولت قابل انتساب است که توسط ارکان تحت اقتدار مؤثر آن انجام پذیرد. دولت‌ها

دادگاه‌های مالزی به اطلاع نماینده دائم مالزی در سازمان ملل متحد رسید.^(۴)

۱-۲. رکن نقض تعهد

دولت مالزی بر اساس تعهدات بین‌المللی خود مکلف است که این موضوع را به اطلاع محاکم و مقامات صالحه‌اش برساند تا مصونیت آقای کومارآسامی به عنوان مخبر ویژه سازمان آشکار گردد. «بنابراین طبق حقوق بین‌الملل، دولت‌ها در چنین مواقعی مکلف به اطلاع‌رسانی برداشته‌ها و یافته‌های دبیر کل به محاکم ملی خویش می‌باشند و وجود استقلال قوا در دولت عضو یا حتی قصور محاکم ملی از توجه به اطلاعاتی که از دبیر کل دریافت داشته‌اند، موجب نمی‌شود تا مانع از انجام تعهدات بین‌المللی دولت‌ها گردد. در این راستا تکلیف دبیر کل نیز محدود به برقراری تماس و اطلاع‌رسانی به مقامات قوه مجریه خواهد شد که طبق حقوق بین‌الملل در روابط بین‌المللی مسئول و صالح شناخته می‌شوند.»^(۵)

دیوان نتیجه گرفت که «دولت مالزی تعهد دارد تا به موجب ماده ۱۰۵ منشور سازمان ملل و کنوانسیون عمومی، به دادگاه‌های خود وضعیت اتخاذی به وسیله دبیر کل را اطلاع دهد. از آنجایی که دولت، یافته‌های دبیر کل را به دادگاه‌های صالح

نمی‌توانند با بهانه کردن ساختار ویژه حکومتی و نقشی که ارکان مختلف ایفا می‌نمایند، مسئولیت را از خود سلب نمایند. طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل^(۱) نیز بر این نکته تأکید ورزیده است.

۱-۱. قابلیت انتساب اعمال ارکان دولت در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

۱-۱-۱. تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری قضیه کومارآسامی^(۲)

کومارآسامی مخبر ویژه کمیسیون حقوق بشر، طی مصاحبه‌ای با گزارشگر یک نشریه بازرگانی بین‌المللی، اطلاعات مهمی از فساد قضایی محاکم دولت مالزی را بر ملا ساخت و از جانب محاکم قضایی مالزی مورد تعقیب قضایی قرار گرفت.

کنوانسیون عمومی در بخش ۲۲ خود مقرر می‌نماید: «متخصصین، در حال انجام مأموریت برای سازمان ملل از امتیازات و مصونیت‌های لازم برای انجام وظایف در طول مأموریت برخوردار هستند...» (ب) در ارتباط با سخنان، نوشته‌ها و اعمال انجام‌شده به وسیله آنها در جریان اجرای مأموریتشان از رسیدگی حقوقی از هر نوع، مصون هستند.»^(۳) چنین نظری به منظور اطلاع

منتقل نکرد... مالزی مطابق با تعهد خود عمل نکرده است».^(۶)

«و صرفاً یک جمع‌کننده اطلاعات نیمه‌وقت افتخاری است».^(۸)

مقامات دولتی دولت‌های طرف کنوانسیون عمومی تعهد به انتقال این چنین اطلاعاتی به دادگاه‌های ملی ذی‌ربط دارند. از آنجایی که اجرای مناسب کنوانسیون بستگی به چنین اطلاعاتی دارد و قصور در چنین کاری موجب نقض ماده هشت بخش ۳۰ کنوانسیون عمومی است. دولت مالزی از پذیرش نظر دبیر کل مبنی بر اینکه آقای کومارآسامی از رسیدگی قضایی مصونیت دارد، امتناع کرد.^(۷)

۱-۳-۱. قابلیت انتساب عمل رکن قضایی

دادگاه‌های مالزی با بی‌توجهی به مصونیت آقای کومارآسامی به عنوان کارشناس ملل متحد صلاحیت خویش را برای ورود به ماهیت دعوا احراز کرده و وارد ماهیت دعوی شده و مبالغی را به عنوان وجه‌الضمان تعیین نمودند. دیوان فدرال مالزی با بی‌توجهی نسبت به تصمیم دبیر کل مبنی بر احراز استمرار مصونیت آقای کومارآسامی که به علت قصور دولت مالزی در به اطلاع رسانیدن کامل آن به محاکم مالزی به وجود آمده بود، اعلام نمود که:

علت اتخاذ چنین احکامی، قصور دولت مالزی در اطلاع‌رسانی مواضع دبیر کل به محاکم مربوطه‌اش بوده، چرا که آن دولت در واکنش به تصمیم دبیر کل مبنی بر احراز مصونیت کومارآسامی، طرحی را در دادگاه ثبت نمود که به موجب آن از دادگاه خواسته شده بود قابلیت اعمال مصونیت قضایی را در این قضیه بررسی کند. در چنین شرایطی بود که احکام و مواضع محاکم مالزی اتخاذ شد، بی‌آنکه به مصونیت کارشناس بین‌المللی رسیدگی شود. در حالی که به نظر دیوان، رسیدگی به معافیت‌ها و مصونیت‌های اطراف دعوی قبل از ورود به ماهیت آن یکی از اصول کلی آیین دادرسی حقوق است که در اصلاح به قاعده «در آستانه یا بدو دعوی»^۴ موسوم است و تا زمانی که حل نشده، نمی‌توان وارد ماهیت دعوی شد. به عبارت دیگر مسائل مربوط به مصونیت از موضوعات مقدماتی می‌باشند که باید فوری و ضرورتاً در آستانه دعوی مورد تصمیم‌گیری واقع شوند. این یکی از اصول کلی شناخته‌شده آیین دادرسی است که مالزی نیز مکلف به رعایت

4. In limine litis.

۱-۴. قابلیت انتساب عمل رکن اجرایی

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کومارآسامی به این نتیجه رسید که دولت مالزی یافته دبیر کل را در خصوص اینکه وی از تعقیب قضایی مصون بوده، به دادگاه‌های خود منتقل نکرده است. در حالی که «هنگامی که محاکم ملی، پرونده‌ای را در دستور کار خود دارند که در آنها مصونیت مأمور سازمان ملل متحد مطرح است. آنها فوراً باید از نظریه‌ها و یافته‌های دبیر کل سازمان درباره مصونیت مأمور آگاه شوند».^(۱۱) مطابق با حقوق بین‌الملل، مقامات حکومتی یا قوه مجریه طرف تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی آن دولت فرض می‌شوند، به نحوی که در ماده چهار طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به عنوان یک قاعده عرفی مطرح شده است. با توجه به موارد پیش‌گفته مسئولیت دولت مالزی ناشی از اعمال قابل انتساب ارکان آن محرز است.

۱-۲. تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی^(۱۲) در رابطه با قابلیت انتساب عمل متخلفانه

به دنبال حملات نظامی ایالات متحده در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸،

آن بوده، در حالی که محاکم مالزی چنین قاعده‌ای را رعایت نکرده‌اند.

دادگاه‌های مالزی تعهد به اعمال مسئله مصونیت از رسیدگی قضایی به عنوان یک مسئله مقدماتی در چارچوب قاعده «در آستانه یا بدو دعوی»^(۹) را داشته‌اند. دیوان معتقد است «قاعده در آستانه یا بدو دعوی به طور کلی به عنوان یک اصل آیین دادرسی به رسمیت شناخته شده است و مالزی تعهد به احترام به این قاعده دارد. دادگاه‌های مالزی مطابق با این قاعده برای مصونیت گزارشگر ویژه عمل نکردند. رفتار رکن یک دولت، حتی رکنی که از قوه مجریه مستقل باشد، به عنوان عمل آن دولت تلقی می‌شود و در نتیجه مالزی مطابق با تعهداتش به موجب حقوق بین‌الملل عمل نکرده است».^(۱۰)

در این قضیه دیوان به قاعده‌ای استناد کرد که در پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت تصریح شده بود. رفتار هر رکن دولتی باید به منزله عمل آن دولت محسوب گردد و آن را به‌عنوان یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل طبقه‌بندی نمود. دیوان از ابتدا قصور دادگاه‌های مالزی در بررسی موضوعات مصونیت را مشمول قاعده مذکور دانست.

دولت ایران در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ دادخواستی را علیه ایالات متحده در دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رسانید. در این دادخواست ایران ادعا کرد که این اقدامات به منزله «نقض اساسی» مواد متعددی از عهدنامه مودت، روابط اقتصادی کنسولی ۱۹۵۵ و نیز تجاوز آشکار به حقوق بین‌الملل می‌باشد.

۱-۲-۱. رکن نقض تعهد در قضیه سکوه‌های نفتی

ایران مدعی است که بار اثبات وجود حمله مسلحانه که بتواند دفاع مشروع را از جانب ایالات متحده توجیه نماید، بر عهده ایالات متحده می‌باشد. این یک قاعده حقوقی پذیرفته شده است که طرفی که به یک استثناء نسبت به قواعد عام استناد می‌کند، باید از بار اثبات آن بر آید. در این رابطه قاعده عام، ممنوعیت استفاده از زور و استثناء وارده بر آن دفاع مشروع می‌باشد. دیوان نیز در رأی ماهیتی، بار اثبات را بر عهده ایالات متحده دانست. رویه‌ای که دیوان در قضیه نیکاراگوا نیز اتخاذ کرده بود. «... شکی وجود ندارد کشوری که به دفاع مشروع استناد می‌کند، باید با توجه به امور موضوعی، وضعیت دفاع مشروع را ثابت نماید».^(۱۳)

دیوان نتیجه گرفت که ایالات متحده از بار اثبات این مسئله بر نیامده و وجود حمله مسلحانه علیه خود را نشان نداده است. همچنین نتوانسته ثابت نماید که ایران در خصوص حمله موشکی به کشتی «سی ایل سیتی»^۵ مسئول می‌باشد تا ایالات متحده بتواند حملات خود را در قالب دفاع مشروع توجیه نماید. در خصوص حمله به کشتی «سی ایل سیتی» دیوان نتیجه گرفت که با در نظر گرفتن مجموع این وقایع به‌نظر نمی‌رسد که این حمله تشکیل‌دهنده حمله مسلحانه علیه ایالات متحده باشد. در رابطه با حمله به کشتی «ساموئل بی رابرتس»^۶ دیوان متذکر شد که دلیل متقاعدکننده و قطعی در خصوص اثبات انتساب این حمله به ایران وجود ندارد. در قضیه نیکاراگوا دیوان به برخی قرائن اعتبار بیشتری داده، ولی در این قضیه معتقد است هیچ ادله مستقیمی وجود ندارد.^(۱۴) قاضی «العربی»^(۱۵) در نظر مخالف خود متذکر شد که اقدامات نظامی ایالات متحده علیه ایران یک اقدام تلافی‌جویانه مسلحانه بوده است.

5. Sea Isle City.

6. Samuel.B.Roberts.

۱-۲-۲. انتساب فعل متخلفانه و چگونگی طرح آن در قضیه سکوه‌های نفتی

در رابطه با قابلیت انتساب در این قضیه از یک طرف انتساب حملات ادعایی از سوی ایران به کشتی‌های امریکایی مطرح است و از سوی دیگر انتساب انهدام سکوه‌های نفتی ایران به ایالات متحده قابل طرح است. دولت امریکا مدعی بود که حملاتش به سکوه‌های نفتی ایران در پاسخ به حملاتی بوده است که نیروهای ایرانی از سکوه‌های نفتی به کشتی‌های تحت پرچم ایالات متحده داشته‌اند. دیوان با بررسی حملات ادعایی امریکا به این نتیجه رسید که هیچ‌کدام از حملات مذکور قابل انتساب به ایران نمی‌باشد.^(۱۶) در رابطه با حمله ایالات متحده به سکوه‌های نفتی با توجه به پذیرش این حمله از سوی این دولت کاملاً واضح است که حمله توسط ارتش ایالات متحده امریکا صورت پذیرفته و رکن مشخص این دولت مرتکب چنین عملی گردیده است و در چارچوب رفتار ارکان دولت، مطروحه در طرح پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل به دولت ایالات متحده قابل انتساب است. حمله مسلحانه به یک دولت غالباً در زمره اعمالی است که بیشتر توسط گروه یا

سازمان دارای اقتدارات عمومی نظیر ارتش یک دولت قابل انجام است. نقش افراد در چنین اعمالی صرفاً به نمایندگی از دولت اتفاق می‌افتد و اقدامی مانند حمله مسلحانه، در قالب عمل دولت قابل دسته‌بندی است.

پس از انجام حملات علیه سکوه‌های نفتی، ایالات متحده نامه‌ای^(۱۷) را بر طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد مبنی بر توجیه عمل خود به عنوان دفاع مشروع تسلیم شورای امنیت نمود. در جریان رسیدگی دیوان، ایالات متحده ضمن حفظ موضع فوق و تأکید بر ماهیت دفاعی حمله به سکوها ادعا کرد که این حملات به موجب بند ۱ (د) ماده ۲۰^(۱۸) عهدنامه مودت، اقدامی ضروری جهت حفاظت از منافع امنیتی اساسی ایالات متحده بوده است. یعنی ایالات متحده صراحتاً حمله نظامی به سکوه‌های نفتی را قابل انتساب به خود می‌داند و بدان تأکید ورزیده است. مبنای صلاحیتی دیوان بر استنتاجی که دیوان در ارتباط با مسئله انتساب اعمال به ایالات متحده مطرح کرده تأثیرگذار بوده است.

در این قضیه دیوان از طریق قاعده بار اثبات دلیل به مسئله قابلیت انتساب عمل دولت پرداخت. بنابراین دیوان اعلام کرد که «نباید مسئولیت شلیک موشکی که به

کشتی مذکور اصابت نموده را بر اساس توازن ادله به ایران یا عراق نسبت داد، اگر سرانجام ادله کافی برای اثبات اینکه موشک از سوی ایران شلیک شده وجود نداشته باشد، در این صورت، بار اثبات بر عهده ایالات متحده است»^(۱۹).

با انتساب انهدام سکوه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران به امریکا و تلقی آن اقدام به عنوان نقض تعهد بین‌المللی آن کشور، می‌توان امریکا را به علت حمله به سکوه‌های نفتی مسئول جبران خسارت وارده به ایران قلمداد کرد. در جریان رسیدگی، جمهوری اسلامی در دادخواست و لوایح خود از دیوان خواست که اعلام نماید امریکا مکلف به جبران خسارات وارده است (زمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). رأی دیوان مبتنی بر این است که اقدام امریکا در حمله به سکوه‌های نفتی ناقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت نیست. از نظر دیوان هنگامی که ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی احراز نشود، نمی‌توان مسئولیت بین‌المللی دولت مربوطه را در مورد آن قاعده احراز و جبران خسارت را مطالبه کرد (زمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). با این حال عدم توجیه حمله به سکوه‌های نفتی در قالب دفاع مشروع و ماده ۲۰ عهدنامه مودت در رابطه با حفظ منافع اساسی امنیتی ایالات متحده، گویای

این مطلب است که امریکا با نقض حقوق بین‌الملل عام مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی شده و مسئول جبران خسارت وارده است. اما محدودیت‌های صلاحیتی دیوان راه را بر چنین استنباطی بسته است. در این رابطه ارکان مسئولیت از جمله نقض تعهد طبق حقوق بین‌الملل عام و همچنین انتساب اعمال به ایالات متحده محرز است، اما با توجه به موارد پیش گفته، دیوان از اعلام مسئولیت بین‌المللی ایالات متحده با توجه به محدودیت‌های صلاحیتی خود سرباز زد.

در نتیجه رأی نهایی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، به علت محدودیت‌های صلاحیتی دیوان، نه خواسته ایران در احراز مسئولیت ایالات متحده و پرداخت خسارت وارده بر سکوه‌های نفتی را تأیید نمود و نه درخواست امریکا در اعلان تعرض ایران به تعهدات بین‌المللی خود را مورد پذیرش قرار داد. اما با غیر قابل توجیه دانستن اقدام امریکا در حمله به سکوه‌های نفتی ایران در قالب بند ۱ (د) ماده ۲۰، به صورت ضمنی بر مسئولیت ایالات متحده تأکید داشته است.

۱-۳. تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در "قضیه لاگرانند"^(۲۰) و قابلیت انتساب عمل متخلفانه

در هفتم ژانویه ۱۹۸۲، برادران لاگرانند توسط مأمورین ضابط قانون به اتهام سرقت مسلحانه از یک بانک در آریزونا بازداشت شدند. برادران لاگرانند در فوریه ۱۹۸۴ محکوم به ارتکاب جرم قتل، شروع به قتل، شروع به سرقت مسلحانه و دو فقره آدم‌ربایی شدند و در ۱۴ مارس همان سال محکوم به اعدام گردیدند (موثق، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰).

۱-۳-۱. نقض تعهد در قضیه لاگرانند

دولت آلمان از دستگیری برادران لاگرانند تنها در سال ۱۹۹۲ توسط خود آنها مطلع شد (موثق، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰). بعد از این موضوع دور جدید رسیدگی با ارجاع به نقض ادعایی کنوانسیون آغاز شد. در اوایل سال ۱۹۹۵ دادگاه بخش آریزونا، ادعای قصور در جریان رسیدگی را رد کرد.^(۲۱)

موارد مرتبط با نقض تعهد و در نتیجه انتساب آن به دولت ایالات متحده توسط دولت آلمان مطرح شده است. نقض بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون وین، عدم اجرای دستورات موقتی صادره از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از اعدام برادران لاگرانند، عدم

اجرای مؤثر حقوق مندرج در ماده ۳۶ از سوی حقوق داخلی ایالات متحده امریکا از جمله این موارد بود. در این رابطه ایالات متحده پذیرفت که تعهدات خود را به موجب بند ۱ ماده ۳۶ قسمت (ب) برای اطلاع به برادران لاگرانند جهت اعلام به پست کنسولی آلمان و دستگیری و بازداشت آنها نقض کرده است.^(۲۲)

۱-۳-۲. حقوق داخلی مبنای عمل متخلفانه:

آیین دادرسی ناقص در موارد زیادی موجب اختلال در کار دادگاه‌ها شده و به حق افراد لطمه وارد می‌کند. به این دلیل دولت‌ها باید مراقبت کنند آیین دادرسی دادگاه‌های آنها با استانداردهای شناخته‌شده بین‌المللی مطابقت کند. حقوق بین‌الملل نسبت به اینکه در هر کشور آیین دادرسی در دادگاه‌ها بر چه اصولی می‌باشد، بی‌تفاوت است مشروط بر اینکه این آیین دادرسی، عدالت را تأمین نماید، در ضمن ناقض قواعد حقوق بین‌الملل نباشد. نقض‌های بی‌اهمیت در آیین دادرسی را به‌طور منطقی نمی‌توان دلیلی بر معیوب بودن یک دادرسی دانست، ولی نقایص بزرگ آن که در نتیجه دادرسی تأثیر نامطلوب داشته و موجب اتلاف حق خواهان یا خواننده یا متهم گردد، دولت را مسئول می‌نماید. در

حقوق بین‌الملل معیار خاص و معینی برای تشخیص آیین دادرسی ایده‌آل در سیستم‌های گوناگون ارائه نشده است و حقوق بین‌الملل نسبت به چگونگی آیین دادرسی دکتترین مخصوصی ندارد (فیوضی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱). در این قضیه، آلمان بر حقوق داخلی ایالات متحده تمرکز نمود. این دولت استدلال کرد که قوانین و مقررات ایالات متحده به‌طور آشکار از اثربخشی به شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۳۶ که صراحتاً به‌موجب بند ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون بر شمرده شده، خودداری نموده است.

آلمان مدعی بود حقوق اشاره‌شده در بند ۱ ماده ۳۶ مطابق با حقوق و قواعد دولت پذیرنده اعمال خواهد شد؛ اگرچه قوانین و مقررات گفته‌شده باید این توانایی را داشته باشند که تأثیری کامل به اهدافی که برای آن اعلام‌شده و هدف از این ماده می‌باشد، اعطا نمایند. هدف اصلی آلمان در این رابطه، دکتترین قصور شکلی بود که به‌طور منظم در پرونده‌های مرتبط با مجازات مرگ در ایالات متحده اجرا می‌شد. آلمان مدعی شد که قاعده قصور شکلی، حقوق برادران لاگرانند را در جریان رسیدگی کیفری نقض کرده است. آلمان در لایحه خود بیان داشت: (۲۳) حقوق

داخلی ایالات متحده که در رابطه با پرونده برادران لاگرانند مطرح شد، شرایط مقرر در بند ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون را رعایت نکرده است، بدون شک این افراد با فقدان کمک کنسولی مواجه بودند و اینکه در نهایت مجازات مرگ برای آنها در نتیجه نقض بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون بوده است. حقوق داخلی ایالات متحده هیچ‌گونه خسارتی را برای نقض کنوانسیون در نظر نگرفته است. (۲۴)

دیوان بیان داشت که قصور شکلی، به‌تنهایی نقض حقوق بین‌الملل نیست؛ (۲۵) اگرچه اجرای آن در قضیه لاگرانند، آلمان را از کمک به برادران لاگرانند بازداشته است. دیوان همچنین بیان داشت این قاعده شرایط مندرج در بند ۲ ماده ۳۶ و اهدافی را که در این ماده منظور بوده، نقض کرده است. (۲۶)

قاضی «اودا» در نظر مخالف خود از یافته دیوان در رابطه با ماده ۳۶ بیان نمود: «حقوق بنیادین افراد، همانند حق بر حیات، حق مالکیت و... عاری از هرگونه تفسیر متقاعدکننده است». (۲۷) قاضی «کروما» در نظر جداگانه خود بیان داشت که «آیا تعهدات خاص بر شمرده شده در بند ۱ ماده ۳۶ صرف‌نظر از روند رسیدگی کیفری نادیده گرفته شده است؟». (۲۸)

ناکافی از جبران خسارت خواهد بود».^(۳۱) عملی که ایالات متحده انجام داده بود. در نهایت اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری امتناع ایالات متحده از اجرای قرار دستور موقت برای اتخاذ اقدامات لازم جهت جلوگیری از اعدام والتر لاگراند را مورد بحث قرار داد. دیوان بین‌المللی دادگستری، حقوق لازم‌الاجرا در رابطه با قرارهای دستور موقت خود در این قضیه را توصیف و تأیید کرد که ایالات متحده دارای تعهد حقوقی برای پیروی کامل از قواعد مرتبط با دستورات موقت و همچنین احکام نهایی دیوان است. دیوان بین‌المللی دادگستری در اتخاذ تصمیم در قضیه لاگراند، به تعهدات ایالات متحده توجه ویژه داشته و آن را در جریان رسیدگی تکرار نموده است. با توجه به نقض‌های متعدد تعهدات ایالات متحده در قضیه برادران لاگراند و یکی از مهم‌ترین آنها یعنی اعمال قاعده قصور شکلی، طبق ماده ۴ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مسئولیت این دولت از باب رفتار ارکان دولتی آن در قالب رکن قضایی، یعنی دادگاه‌های ایالات متحده محرز است. همچنین مسئولیت ایالات متحده طبق ماده ۴ در رابطه با اعمال ارتكابی ایالت آریزونا صرف‌نظر از ماهیت آن به عنوان رکن

آلمان ادعای دیگری را علیه ایالات متحده به این صورت که اعدام دوم، قرار موقت^(۲۹) دیوان بین‌المللی دادگستری را نقض کرده است، طرح نمود. از آنجایی که ایالات متحده کنوانسیون را نقض کرده، متعهد است که اجازه تجدید نظر و بازبینی محکومیت‌ها و مجازات‌ها را با توجه به حقوقی که در این کنوانسیون مطرح شده است، بدهد. مطابق با نظر دیوان بین‌المللی دادگستری قصور شکلی، کنوانسیون کنسولی را نقض خواهد کرد و قصور ایالات متحده برای فراهم آوردن چنین امکان تجدید نظری نقض تعهد بین‌المللی اش خواهد بود (Kirgis, 2007, p.223). دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید نمود که ایالات متحده تعهد داشته است که پوشش حمایتی به‌موجب کنوانسیون را مهیا سازد. همچنین قواعد مربوط به قصور شکلی که در قضیه برادران لاگراند اعمال شد، دارای این اثر بود که از اثربخشی کامل ماده ۳۶ ممانعت می‌نمود و در واقع موجب نقض ماده ۳۶ بوده است.^(۳۰) دیوان بیان داشت: «در جایی که شرایط مربوط به اطلاع به پست کنسولی در مورد یک تبعه خارجی رعایت نشود و به مجازات شدید محکوم شود، عذرخواهی از سوی ایالات متحده در برابر دولت فرستنده، شکلی

حکومت مرکزی یا واحد سرزمینی دولت به عنوان عمل دولت ایالات متحده محسوب خواهد شد.

۱-۴. تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در "قضیه اونا"^(۳۲)

۱-۴-۱. امور موضوعی

رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه "اونا" و دیگر اتباع مکزیکی (مکزیک علیه ایالات متحده)^(۳۳) به تعهدات یک دولت در ارتباط با بازداشت اتباع خارجی طبق ماده ۳۶ کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی می‌پردازد. مسئله‌ای که در قضیه "اونا" مطرح شد که در قضیه لاگرانند مشخص نشده بود، بحث مربوط به «زمان اعلام» در رابطه با بازداشت اتباع خارجی بوده است. قسمت (ب) بند ۱ ماده ۳۶ اصطلاح «بدون تأخیر»^۷ را به کار برده است. در این رابطه مکزیکی مدعی بود که این اعلام باید در زمان بازداشت و در هر صورت قبل از بازجویی صورت گیرد.^(۳۴) ایالات متحده بیان داشت که اعلام فوری مورد نیاز نیست.^(۳۵)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در قضیه لاگرانند دیوان بین‌المللی دادگستری حکم داد که دولت‌ها در خصوص قرارهای موقت صادره تعهد دارند. این موضوع در قضیه اونا تحول

بیشتری پیدا کرد. دیوان قرار موقتی را صادر کرد که اثر آن ۱۵ ماه تأخیر تا زمان صدور رأی نهایی بوده و در طول این مدت هیچ‌کدام از اتباع مکزیکی اعدام نشدند. بنابراین در این رابطه ایالات متحده قرار موقت را نقض نکرد.

رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اونا و همچنین رأی دیوان در قضیه لاگرانند تأثیر مهمی بر رویه دادگاه‌های داخلی ایالات متحده داشته است، زیرا دادگاه‌ها نقش مهمی در رابطه با دسترسی کنسولی دارند.

در قضیه "اونا" موضوعات مربوط به قابلیت انتساب به چندین شیوه مطرح شد. در این قضیه مشکل مشخص شده توسط دیوان در رابطه با قاعده مربوط به قصور شکلی دیگر بار مطرح گردید. در این قضیه مکزیکی معتقد بود که دیوان می‌توانست به این نتیجه برسد که صدمات وارده به اتباع این کشور ناشی از محاکمه غیر عادلانه بوده است.^(۳۶) در این قضیه دیوان بین‌المللی دادگستری رهنمودهایی را پیرامون محکوم نمودن کارکرد قواعد و رویه‌های داخلی که تجدید نظر و بازبینی در نقض کنوانسیون وین را منع می‌نماید، بیان نمود (Klein, 2004, p.2).

7. Without Delay

۱-۴-۲. قابلیت انتساب عمل رکن قضایی در قضیه اونا

در قضیه اونا موضوعات مربوط به قابلیت انتساب در مفهوم سنتی به چندین شیوه مختلف مطرح گردید.^(۳۷) در این قضیه مشکل مشخص شده توسط دیوان در قضیه لاگرانند^(۳۸) درباره ی قاعده قصور شکلی، حل نشده باقی ماند. دیوان در قضیه لاگرانند اظهار داشت: "هر چند قاعده مذکور، کنوانسیون کنسولی را نقض نمی کند، اما مشکل زمانی به وجود می آید که دادگاه یک شخص توقیف شده را از اعتراض نسبت به محکومیت و یا میزان مجازاتش در شرایطی که مقامات ذیصلاح محلی، خود در ایفای تعهداتشان برای اعلام حقوق متهم به موجب ماده ۳۶ کنوانسیون کنسولی قصور کرده اند، باز دارد."^(۳۹) در قضیه «اونا» دیوان خاطرنشان کرد که این قاعده اصلاح نشده است. بعد از رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه لاگرانند محاکم ایالات متحده در مقام جستجوی راههایی برآمدند تا از اعمال قاعده قصور شکلی در اوضاع و احوالی که پیچیدگی خاص دارد، اجتناب شود (هیگینز، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). دیوان همچنین فرصت آن را یافته است تا روشن سازد که گرچه اطلاع رسانی مقامات کنسولی، همان گونه که

بر اساس ماده ۳۶ قسمت (ب) (۱) پیش بینی شده، در روابط کنسولی، توسط اشخاصی که رفتار آنها قابل انتساب به ایالات متحده بود، صورت گرفته (به عنوان مقامات دولتی)، اما این اقدام خود به خود با شرایط خاص مقرر در ماده فوق که اطلاع رسانی توسط مقامات را ضروری می داند، منطبق نیست (هیگینز، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱).

این سؤال قابل طرح است که آیا در یک کشور فدرال مانند ایالات متحده، حکومت مرکزی برای رفتار مقامات محلی مسئولیت دارد، هر چند دولت مرکزی فاقد اقتدار به موجب قانون اساسی برای منع مقامات محلی از انجام رفتار متخلفانه ادعایی باشد؟ این سؤال نیز قابل طرح است که تا چه حد یک دولت برای تصمیمات دادگاه های خود به موجب حقوق بین الملل مسئولیت دارد؟

دیوان بین المللی دادگستری در قرار ابتدایی خود در قضیه لاگرانند، آشکار ساخت که ایالات متحده به دلیل نقض کنوانسیون وین در ارتباط با روابط کنسولی به وسیله مقامات ایالتی یا محلی مسئول بوده است. با این بیان که «مسئولیت بین المللی یک دولت به وسیله عمل ارکان صلاحیت دار و مقامات عمل کننده در آن دولت ایجاد می شود».^(۴۰)

این قضیه در برگیرنده تعهد ایالات متحده برای تجویز بازبینی و تجدید نظر پرونده‌های اتباع مکزیک به‌وسیله دادگاه‌ها ایالات متحده امریکا است. هدف، مشخص نمودن این است که آیا در هر پرونده نقض ماده ۳۶ به‌وسیله مقامات صالح که موجب ضرر به خواننده در جریان رسیدگی کیفری شده، اتفاق افتاده است؟^(۴۱)

دیوان در قضیه لاگرانند، انتخاب چگونگی تجدید نظر و بازبینی را به‌ویژه در پرتو قاعده قصور شکلی را به ایالات متحده واگذار کرده بود.^(۴۲) در قضیه حاضر دیوان دریافت که با عدم اطلاع بدون تأخیر به بازداشت‌شدگان یعنی ۵۱ تبعه مکزیک، ایالات متحده تعهداتش به‌موجب ماده ۳۶، پاراگراف ۱ قسمت (ب) کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی را نقض نموده است.^(۴۳)

دیوان، به‌طور مکرر در رویه خود بیان داشته است که یک دولت نمی‌تواند به حقوق داخلی خود برای توجیه قصورش در انجام تعهدات حقوق بین‌الملل خود استناد نماید.^(۴۴) در این قضیه نیز ایالات متحده نمی‌تواند علیه یک دولت دیگر به قانون اساسی خود به‌منظور طفره رفتن از معاهدات بین‌المللی لازم‌الاجرا استناد نماید.

در ارتباط با ماهیت ادعاهای مکزیک، دیوان بین‌المللی دادگستری نتیجه گرفت که ایالات متحده تعهداتش را به‌موجب کنوانسیون وین با قصور در اعلام مقتضی به اتباع مکزیکی جهت اطلاع مقامات کنسولی مکزیک برای کمک به آنها نقض کرده است.^(۴۵) علاوه بر این دیوان بین‌المللی دادگستری از ایالات متحده خواست که این نقض تعهدات را جبران نماید. که در قالب بازبینی و تجدید نظر آرای صادره در رابطه با اتباع مکزیک مطرح شد. مطابق با نظر دیوان در قضایای لاگرانند و اونا، ایالات متحده مطابق با تعهدات قراردادی‌اش به‌موجب ماده ۳۶ کنوانسیون وین عمل نکرده است.

اگر در آینده قواعد قصور شکلی در سیستم فدرال و ایالتی تعدیل شود تا اتباع خارجی فرصت جبران خسارت در رابطه با نقض حقوقشان به‌موجب ماده ۳۶ را از دست ندهند، ایالات متحده می‌تواند روش‌های اعلام به پست کنسولی را به‌وسیله مکانیسم‌های قوانین دولتی یا محلی تنظیم نمایند تا در نتیجه آن، نقض ماده ۳۶ کنوانسیون کاهش یابد. در رابطه با پیروی ایالات متحده از این رأی باید گفت دادگاه‌های فدرال تعهد حقوقی دارند تا تصمیمات دیوان را به‌عنوان حقوق لازم‌الاجرا

دهد. مطابق با اطلاعات در دسترس دیوان، اجرای اقدامات بر شمرده شده در قرار، در چارچوب صلاحیت فرماندار آریزونا است، در حالی که حکومت ایالات متحده این تعهد را بر عهده دارد که قرار کنونی را به فرماندار آریزونا اطلاع دهد و فرماندار متعهد است که مطابق با تعهدات ایالات متحده رفتار نماید.^(۴۸) مکزیک اظهار داشت که تعهد به نتیجه^۸ در رای "اونا" برای ایالات متحده وجود دارد و مسئولیت بین‌المللی ایالات متحده ناشی از اقدامات ارکان صالح و مقامات این کشور قابل احراز است.

در شرح ماده ۴ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل بیان شده است که اشاره به رکن دولت، در برگیرنده تمام افراد و نهادهایی است که سازنده سازمان دولت و عمل‌کننده از جانب آن می‌باشند. همچنین یک دولت برای رفتار ارکان خود که در آن ظرفیت عمل می‌کند، مسئول است. کمیسیون اشاره می‌کند که «رجوع به رکن دولت در ماده ۴ در مفهوم کلی مد نظر بوده است. این موضوع به ارکان حکومت مرکزی مقامات رسمی در سطح بالا یا به اشخاص مسئول برای روابط خارجی دولت محدود نشده است. این مسئله محدود به ارکان یک حکومت از هر نوع یا

در ارتباط با ادعاهای ناشی از کنوانسیون به رسمیت شناسد. این دادگاه‌ها باید تفسیر دیوان در رابطه با تعهدات ایالات متحده را اجرا نمایند، زیرا طبق ماده شش قانون اساسی ایالات متحده تمام تعهدات منعقد شده یا معاهداتی که منعقد خواهد شد، قانون عالی سرزمین خواهد بود و قضات در هر ایالت به‌وسیله آن ملتزم می‌شوند.^(۴۶)

ایالات متحده این مسئله را تأیید نمود که «به‌موجب حقوق بین‌الملل» برای اقدامات ارکان خود از جمله اقدامات مقامات فدرال، ایالتی یا محلی دارای مسئولیت است. نماینده ایالات متحده در برابر دیوان بیان داشت که «ایالات متحده به‌طور آشکار به‌موجب حقوق مسئولیت بین‌المللی برای اعمال متخلفانه مقامات رسمی خود مسئولیت خواهد داشت».^(۴۷)

در قضیه "اونا" مکزیک ادعا کرد که ایالات متحده با اجرای مفادی از حقوق داخلی خود، جهت بازبینی و تجدید نظر در مجازات‌ها و محکومیت‌ها قصور کرده است. قبلاً در قضیه لاگرانند دیوان، قرار اقدامات موقتی را صادر نموده و بیان داشته بود:

«ایالات متحده باید تمام اقدامات موجود برای تضمین توقف اعدام والترلاگرانند را تا زمانی که تصمیم نهایی صادر شود انجام

طبقه، اعمال‌کننده هر کارکرد و هر سطحی در سلسله‌مراتب اعم از ایالتی یا حتی سطح محلی می‌باشد»^(۴۹)

در چارچوب قضیه اونا، دادگاه‌های ایالتی، دادگاه‌های فدرال، دولت ایالات متحده و دادگاه عالی ایالات متحده دخیل بوده‌اند. واضح است که رفتار متخلفانه باید قابل انتساب به دولت ایالات متحده امریکا باشد، زیرا این نهاد یک شخصیت حقوقی است که در صحنه بین‌المللی حائز مسئولیت است و لزوماً حاکمیت را از طریق ارکانش اعمال می‌نماید.

۲. قابلیت انتساب اعمال تصدیقی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

۲-۱. قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران

۲-۱-۱. بررسی رأی دیوان با توجه به معیارهای انتساب عمل متخلفانه

پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی، مسئولیت افراد را به‌موجب حقوق بین‌الملل منع کرده است^(۵۰) و صرفاً نسبت به اعمال متخلفانه دولت‌ها اعمال می‌شود که فعل یا ترک فعل‌های آنها تشکیل‌دهنده نقض تعهدات بین‌المللی دولت است.^(۵۱)

مسئولیت بین‌المللی دولت برای نقض حقوق بین‌الملل به‌وسیله بازیگران غیر دولتی ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه دولت، تعهد به جلوگیری از رفتار مورد نظر را داشته باشد یا اینکه قابل انتساب به آن دولت باشد. رویه مهم در این زمینه قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران است. در این رابطه دیوان بیان نمود دولت ایران وظیفه حمایت از سفارت ایالات متحده و همچنین کارکنان دیپلماتیک آن را داراست.^(۵۲)

طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، وضعیت‌هایی را که در آن رفتار بازیگران غیر دولتی قابل انتساب به دولت است، ذکر نموده است. "از آنجایی که دولت‌ها همیشه از طریق اشخاصی که قدرت و اقتدار آنها را اعمال می‌کنند، عمل می‌نمایند، نکته مهم در مورد این وضعیت‌ها این است که آیا اقداماتی وجود دارد که منجر به یک رفتار رسمی شود." ^(۵۳) علاوه بر این مسئولیت می‌تواند ناشی از رفتاری باشد که تحت هدایت و کنترل^(۵۴) رفتار جنبش‌های شورشی^(۵۵) یا رفتاری که دولت آن را به‌عنوان رفتار خود تأیید می‌نماید، انجام گیرد. این وضعیت در قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران مطرح شد. جایی که حمله

علاوه بر اعمالی که ایالات متحده در جریان رسیدگی به این قضیه در چارچوب عملیات نظامی انجام داد، توجیهاتی از قبیل مداخله بشر دوستانه، حمایت از حقوق دیپلمات‌های بازداشت‌شده، حمایت از منافع ملی و... باید مد نظر قرار گیرد. دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانست در این چارچوب وارد شده و حتی از این لحاظ مسئولیت ایالات متحده را در خصوص نقض بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد محرز بداند. اما دیوان بین‌المللی دادگستری بیان داشت که مشروعیت اقدام ایالات متحده امریکا مورد توجه قرار نگرفته است و بنابراین در این قضیه بررسی نشد.^(۵۸) نظری که قاضی مورزوف و تارازی با آن مخالف بودند. دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه در خصوص بررسی قابلیت انتساب، وقایع را در دو محور جداگانه مورد بررسی قرار داد. دیوان به این مسئله توجه داشته است که عدم انجام یک فعل یا ترک فعل مسئولیت‌زاست.

محور اول تجزیه و تحلیل دیوان در رابطه با قابلیت انتساب بر این اساس مطرح گردید که دلیلی مبنی بر اثبات اینکه حمله‌کنندگان به سفارت ایالات متحده در تهران از مقامات رسمی ایران بوده‌اند و یا

اولیه به سفارت ایالات متحده به‌وسیله دانشجویان قابل انتساب به ایران نبود، اما با تأیید بعدی، قابلیت انتساب پیدا کرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۴ مه ۱۹۸۰ بیان داشت که حائز صلاحیت است و در خصوص این موارد تصمیم خواهد گرفت.^(۵۶) الف) آیا ایران تعهداتش را در برابر ایالات متحده به‌موجب کنوانسیون‌های معین و حقوق بین‌الملل عام نقض کرده است؟ ب) آیا نقض‌های مورد نظر موجب مسئولیت ایران در برابر ایالات متحده شده است؟

قاضی تارازی^۹ در نظر مخالف خود بیان داشت که اقدامات ایالات متحده هم در طول رسیدگی و هم در دو دهه منجر به انقلاب اسلامی در ایران، به‌طور کافی در صدور رأی دیوان مورد لحاظ قرار نگرفته است. وی با نظر قاضی مورزوف^{۱۰} همراه بود که معاهدات و کنوانسیون‌های معین در این قضیه بنابراین دلیل قابل اعمال نیست. علاوه بر این ایران نباید مسئول اعلام شود، مگر اینکه به مسئولیت دولت ایالات متحده اشاره شود. بر این اساس قاضی تارازی بر خلاف پاراگراف‌های قسمت اجرایی حکم دیوان، رأی داد.^(۵۷)

9. Judge Tarazi.

10. Judge Morozov.

اینکه از جانب آنها مأموریت داشته‌اند، وجود ندارد. هر چند دیوان در این مرحله، حمله را به دولت ایران قابل انتساب ندانست، اما این به مفهوم عدم نقض تعهد از سوی این دولت نبوده است. سهل‌انگاری در انجام وظایف از موارد مرتبط با نقض تعهد بین‌المللی دولت‌هاست. در قضیه کانال کورفو، قاضی وینارسکی این تئوری را چنین بیان نمود: "مطابق با حقوق بین‌الملل، یک دولت برای یک عمل غیر مشروع اعم از اینکه خود مرتکب آن عمل گردد، یا در انجام اقدامات برای جلوگیری از بروز آن قصور داشته باشد و یا از تعقیب و مجازات مرتکبین سرباز زند، مسئول می‌باشد و هر یک از موارد موجب مسئولیت دولت است."^(۵۹)

مطابق با نظر دیوان در این قضیه، در مرحله اول وقایع، رفتار دولت ایران با تعهدات بین‌المللی‌اش به موجب مقررات مندرج در کنوانسیون‌های دیپلماتیک و کنسولی وین مغایرت دارد. به موجب این مقررات دولت ایران به‌عنوان دولت مقرّ وظیفه اتخاذ تدابیر حمایتی و امنیتی از سفارتخانه، کارمندان و کارکنان آن را بر عهده دارد. خودداری از ارتکاب این اعمال موجب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌باشد.^(۶۰) عدم بازداشت و مجازات اشخاصی که اصل غیر قابل تعرض

بودن سفارت و مأمورین دیپلماتیک ایالات متحده را نقض نموده‌اند، موجب احراز مسئولیت بین‌المللی دولت ایران می‌گردد.

مهم‌ترین مسائل پیش روی دیوان در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت ایران این بوده است که آیا مجموعه حوادث پیش‌آمده در اشغال سفارت به دولت ایران قابل انتساب است؟ و آیا اعمال دانشجویان با تشویق و تحریک مقامات دولتی صورت گرفته است؟ همچنین دولت ایران چه اقداماتی را در حمایت از سفارتخانه انجام داده است؟ (زاهدی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷)

دیوان بین‌المللی دادگستری، جهت احراز رابطه بین اعمال حمله‌کنندگان به سفارت با دولت ایران به بررسی این موضوع پرداخت و بیان نمود: «اشخاصی که سفارت را به اشغال خود درآوردند، از مأمورین رسمی دولت ایران یا کسانی که از طرف آنها مأموریت داشته‌اند، نبودند. هیچ مدرکی تاکنون ارائه نشده است که خلاف این ادعا را ثابت کند. حتی طرف امریکایی نیز چنین ادعایی نکرده و تمام قرائن و شواهد حاکی از این است که این حرکت از سوی گروهی سازماندهی شده که وابستگی تشکیلاتی به دولت ایران نداشتند».^(۶۱)

تلقى می‌کند.^(۶۳) این ماده در رابطه با انتساب یک رفتار به دولت است که در زمان ارتکاب قابل انتساب به دولت نبوده، اما متعاقباً به وسیله دولت مورد تصدیق و قبول قرار گرفته است.

در این قضیه دیوان تمایزی را بین وضعیت حقوقی که بلافاصله بعد از اشغال سفارت ایالات متحده توسط شبه نظامیان ایجاد شد و وضعیتی که دولت ایران صراحتاً آن را مورد تأیید و پذیرش قرار داد، در نظر گرفت.

خط مشی مربوط به اشغال سفارت و بازداشت افراد به عنوان گروگان به منظور وارد نمودن فشار بر دولت ایالات متحده توسط مقامات ایرانی و در چارچوب‌های مختلف تأیید شد. نتیجه این خط مشی، تغییر شکل ماهیت حقوقی وضعیت ایجاد شده بوده است. اقدامات دولت ایران و تصمیم بر تداوم اشغال سفارت، بازداشت گروگان‌ها را به عمل این دولت تبدیل نمود.^(۶۴) بدین مفهوم که از زمان اشغال سفارت و بازداشت دیپلمات‌ها، این عمل قابلیت انتساب به دولت ایران را نداشته و با تأیید بعدی دولت ایران است که این اعمال قابلیت انتساب پیدا نموده است.

عبارت «تأیید و پذیرش رفتار» به منظور تمایز تأیید و پذیرش از موارد دیگر می‌باشد.

در این مرحله دیوان «ترک فعل» مأمورین را قابل انتساب به دولت ایران دانسته است که در انجام اقدامات مقتضی در شرایطی که انجام چنین اقدامی ضروری بوده، قصور ورزیده‌اند. مطابق با نظر دیوان، در این مرحله مسئولیت مستقیمی متوجه دولت ایران نمی‌باشد، زیرا دلیلی در این رابطه که نشان دهد دانشجویان، نماینده دولت ایران بوده‌اند، وجود ندارد.

دیوان در این رابطه به بیان معیار و ملاک قابلیت انتساب می‌پردازد و اظهار می‌دارد "مسئولیت زمانی به دولت قابلیت انتساب دارد که ثابت شود مهاجمین از طرف دولت ایران عمل کرده و یا یک نهاد صلاحیت‌دار دولتی آنان را تقویت نموده است."^(۶۲)

در قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه تأیید یک رفتار احراز گردید (Stumer, 2007, p.553). وفق ماده یازده طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل "رفتاری که به موجب مواد پیشین به دولت قابلیت انتساب ندارد، با این وجود به موجب حقوق بین‌الملل فعل آن دولت تلقی می‌شود، در صورتی که و تا حدی که آن دولت آن رفتار را تأیید نموده و آن را همچون رفتار خویش

دیوان در قضیه مأمورین دیپلمات و کنسولی از عباراتی مانند «تأیید»، «موافقت»، «مهر تأیید مقامات رسمی دولت» و «تصمیم بر تداوم وضعیت»^(۶۵) استفاده نموده است. این موارد در چارچوب این قضیه کفایت می‌نمود، اما به‌طوری کلی، یک رفتار به‌موجب ماده ۱۱ قابل انتساب به دولت در مواردی که به وجود یک رفتار اذعان یا به‌طور شفاهی تأیید می‌نماید، نخواهد بود. در این رابطه، تأیید و پذیرش یک رفتار ضروری است. تأیید و پذیرش یک رفتار می‌تواند به‌صورت صریح باشد، به‌گونه‌ای که در قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران اتفاق افتاد.

۳. قابلیت انتساب اعمال اشخاص خصوصی و جنبش‌های شورشی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

۳-۱. ضابطه کنترل مؤثر اعمال اشخاص و گروه‌های غیر دولتی

۳-۱-۱. قضیه نیکاراگوا (نیکاراگوا علیه ایالات متحده امریکا)^(۶۶)

در این قضیه، دیوان بین‌المللی دادگستری به این موضوع پرداخت که آیا ایالات متحده امریکا برای نقض حقوق بشر

دوستانه ادعایی ارتکاب یافته به‌وسیله نیروهای شورشی کنتررا مسئول می‌باشد. به‌منظور انتساب رفتار کنترراها به ایالات متحده، باید "کنترل مؤثر" بر کنترراها در زمانی که فعالیت‌های مورد اختلاف ایجاد شده وجود داشته باشد. در این قضیه، دیوان برای تعیین اینکه آیا فعالیت‌های «کنترراها» قابل انتساب به ایالات متحده است یا نه، از ضابطه "کنترل مؤثر" استفاده کرده است.

۳-۱-۲. بررسی قابلیت انتساب در قضیه نیکاراگوا

در مورد نقض حقوق بشر دوستانه به‌وسیله کنترراها، دیوان باید مشخص می‌نمود که آیا ارتباط کنترراها به دولت ایالات متحده به‌گونه‌ای بوده است که اینها رکن ایالات متحده محسوب شوند یا اینکه از جانب آن دولت عمل نمایند؟ دیوان ملاحظه کرد که دلایل موجود برای نشان دادن اینکه وابستگی تام^{۱۱} نیروهای کنتررا به کمک ایالات ایالات متحده وجود دارد، کافی نیست، وابستگی جزئی^{۱۲} می‌تواند از این مسایل که رهبران آن توسط ایالات متحده انتخاب می‌شوند و همچنین از عوامل دیگری مانند سازماندهی، تجهیز و طرح عملیات، انتخاب اهداف و... استنباط شود. دلیل آشکاری در

11. Total Dependency.
12. Partial Dependency.

متحده می‌گرفتند و تحت نظارت آن عمل می‌کردند که در قالب ماده ۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت قابل بررسی است.

یکی از استدلال‌ات نیکاراگوا در ارتباط با انتساب اعمال ارتكابی به ایالات متحده این بود که این کشور، به‌طور واقعی، نیروهای کنتر را ایجاد نموده است.^(۶۸) اگرچه توضیح بیشتری در این مورد بیان نگردید. اما این نکته قابل استنباط است که اگر ایالات متحده واقعاً کنترها را ایجاد می‌نمود، استنتاج دیوان نیز بر این مبنا متفاوت بودو یقیناً دلیل بیشتری برای محسوب نمودن کنترها به‌عنوان رکن ایالات متحده وجود داشت.

برابر دانستن کنترها با یک رکن ایالات متحده غیر منطقی نیست (Boyle, 1990, pp. 86-93). به این دلیل که رهبران آن به‌وسیله ایالات متحده انتخاب می‌شدند. در نوامبر ۱۹۸۳ این گروه به‌وسیله ایالات متحده از گروه‌های مسلح دوازده هزار نفری تشکیل گردید که این موارد، ناشی از پشتیبانی‌های مختلفی بود که ایالات متحده در رابطه با کنترها اعمال می‌نمود. هدف نیروهای کنتر براندازی حکومت نیکاراگوا بود، اگر چه خط مشی و سیاست‌های رسمی ایالات متحده در این چارچوب نبود، اما

این رابطه که ایالات متحده به‌طور واقعی چنین درجه‌ای از کنترل را اعمال کرده است، وجود ندارد. (kirgis, 2007, p.223)

مسئله قابل توجه در این رابطه این است که تحت چه شرایطی حقوق بین‌الملل اعمال گروه‌های مسلح خصوصی را به دولت قابل انتساب می‌داند و چه تمایزی باید بین تعهدات اولیه و ثانویه برقرار شود. باید در نظر داشت که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر گرایش به سمت گسترش دامنه مسئولیت دولت‌ها برای رفتار اشخاص خصوصی وجود داشته است (Jinks, 2003, p.83).

۳-۱-۳. هدایت و کنترل رفتار توسط دولت در قضیه نیکاراگوا

دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه به معیار کنترل مؤثر کنترها از سوی ایالات متحده پرداخت. دیوان در این رأی جهت انتساب اعمال ارتكابی به ایالات متحده مسیرهای متفاوتی را پیمود. مسیر نخست وفق ماده ۴ طرح کمیسیون^(۶۷) در رابطه با اعمال افرادی است که جزو نیروهای مسلح ایالات متحده بودند، که مستقیماً قابل انتساب به آن دولت بود. مسیر دوم، انتساب اعمال افرادی است که به‌عنوان رکن دولت ایالات متحده محسوب نمی‌شدند، اما به‌طور مستقیم دستوراتی را از مقامات رسمی ایالات

دیوان نتیجه گرفت که حمایت و کمک ارائه شده به کنترها موجب مداخله در امور داخلی نیکاراگوا شده است.^(۶۹)

این نکته که نیروهای کنتر در ساختار سازمانی ایالات متحده عمل می‌نموده‌اند، محل بحث است. اما این مسئله قابل انکار نیست که کنترها، ابزاری در اختیار دولت ایالات متحده بوده‌اند و این دولت از آنها برای آنچه که نمی‌توانست مستقیماً انجام دهد، استفاده می‌نمود که نمونه آن انجام اقدامات نظامی علیه دولت نیکاراگوا بود. دیوان بین‌المللی دادگستری به این نتیجه رسید که این گروه، خود مسئول اعمالشان به‌ویژه در موارد نقض‌های ادعائی حقوق بشری می‌باشد و برای انتساب این اعمال به ایالات متحده باید ثابت شود آن دولت کنترل واقعی عملیاتی که طی آن نقض‌های ادعایی صورت گرفته را اعمال نموده است.

۳-۱-۴. معیار قابلیت انتساب در

قضیه نیکاراگوا

نکته قابل توجه در این قضیه این است که دیوان نه یک معیار بلکه دو معیار را تعیین نمود. اولین معیار قضیه نیکاراگوا می‌تواند در پاراگراف‌های ۱۰۹ و ۱۱۰ رأی ملاحظه شود که معیار کنترل کامل نامیده می‌شود، با این توضیح که به‌منظور اینکه

اعمال رکن غیر دولتی، دیگر بازیگران یا گروه‌های شبه‌نظامی به دولت قابل انتساب باشد، رابطه بین دولت و هر کدام از این گروه‌ها باید بر اساس وابستگی از یک طرف و کنترل از طرف دیگر مشخص گردد.

دیوان بین‌المللی دادگستری برای احراز این وابستگی و کنترل معیارهایی را ارائه داده است که عبارت‌اند از:

الف) رکن غیر دولتی به‌طور واقعی توسط دولت ایجاد شده باشد.^(۷۰)

ب) دخالت دولت منجر به آموزش و کمک مالی بیشتر از حد شده باشد. به عبارت دیگر اگر حمایت دولت از یک گروه قطعی باشد کافی نیست. این رابطه باید یک وابستگی کامل باشد.^(۷۱)

ج) یک دولت باید به‌طور واقعی کنترل را اعمال نماید.^(۷۲)

د) دولت مورد نظر رهبران سیاسی گروه را انتخاب کند.^(۷۳)

ه) اساساً معیار کنترل کامل نیازمند این است که گروه وابسته، اختیار واقعی و مجزا از دولت کنترل‌کننده نداشته باشد.^(۷۴)

نوع و درجه کنترل باید به‌طور مساوی همانند کنترل یک دولت نسبت به ارکان، نیروها یا سرزمین خود باشد و یک دولت مطابق با آن برای همه اعمال ارتكابی

از یک طرف به میزان وابستگی و از طرف دیگر به حد کنترل رسیده تا از لحاظ حقوقی، نیروهای کنتر، رکن دولت ایالات متحده یا عامل آن دولت قلمداد شوند.^(۷۵) دیوان با تکیه بر اصل نظارت و کنترل مؤثر ابراز داشت^{۱۴} به رغم کمک‌های مالی گسترده و دیگر حمایت‌هایی که ایالات متحده از کنترها نموده است، هیچ دلیل روشنی مبنی بر اینکه ایالات متحده چنین درجه‌ای از کنترل را در تمام زمینه‌ها اعمال نموده باشد، وجود ندارد.^(۷۶)

اولین معیار دیوان یعنی کنترل کامل^{۱۴} یک معیار کلی است و شامل کنترل یک دولت بر تمام کارکردهای یک گروه می‌باشد. معیار دوم یعنی کنترل مؤثر، به کنترل دولت نسبت به اعمال خاص در جریان یک عملیات خاص که در طول آن نقض‌هایی صورت گرفته است، مربوط می‌شود. این معیار هنگامی اعمال می‌شود که شرایط مربوط به معیار اول وجود نداشته باشد.^(۷۷)

بدون شک هر دو معیار به‌طور استثنائی دارای جنبه اثباتی بالایی می‌باشند و این معیارها تقریباً توسط تمام قضات در این قضیه مورد قبول واقع شده است. حتی قاضی شوئبل^{۱۵} که نظرش با اغلب استدلال‌های دیوان

به‌وسیله این گروه مسئول است، حتی اگر عمل خاصی خارج از حدود صلاحیت و بر خلاف دستورات صریح صورت گیرد. در این حالت گروه غیر دولتی تحت کنترل، می‌تواند به‌صورت رکن غیر رسمی دولت درآید. تنها موردی که این گروه یا فرد را از یک رکن دولتی متمایز می‌سازد در ارتباط با تعیین آثار حقوقی آن توسط حقوق داخلی باشد.

معیار دوم در قضیه نیکاراگوا معیار کنترل مؤثر می‌باشد، که در پاراگراف ۱۱۵ رأی مطرح شده است. مطابق با نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، کنترل کلی^{۱۳} برای انتساب تمام اعمال کنترها به ایالات متحده کافی نمی‌باشد، این کنترل باید به‌صورت کامل باشد و وابستگی تام باید برای انتساب آن اعمال به دولت وجود داشته باشد. به این معنی است که دولت، کنترل مؤثر نسبت به اعمال خاص که در جریان نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه صورت گرفته است، داشته باشد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا با الگوی دوگانه مسئولیت بین‌المللی دولت مواجه بود. در رابطه با معیار کنترل، دیوان اظهار داشت: "باید محرز شود که آیا رابطه شورشیان با دولت ایالات متحده

14. Complete Control.
15. Judge shewbel.

13. Overall Control.

در تضاد بود، موضع دیوان در ارتباط با نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی را پذیرفت.^(۷۸)

مهم‌تر اینکه، استدالات دیوان در رابطه با معیار کنترل مؤثر به‌وسیله قاضی روبرتو آگو در زمانی که گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت بین‌المللی بود به‌صورت مؤکد بیان شد و مورد حمایت قرار گرفت.^(۷۹)

در قضیه نیکاراگوا، دیوان بین دو دسته از افراد که وضعیت ارگان‌های رسمی یک دولت را نداشتند، اما علی‌رغم آن از طرف دولت عمل می‌نمودند، تمایز قائل شد. دسته اول آنهایی که کاملاً وابسته به کشور خارجی بودند و مطابق با طرح‌ها و راهنمایی‌های آن دولت عمل می‌نمودند که نمونه آن گروه‌هایی در برخی کشورهای امریکایی لاتین می‌باشد. دسته دوم آنهایی که اگرچه از جانب یک دولت خارجی مورد حمایت مالی و تجهیزاتی قرار می‌گرفتند، اما دارای درجه از عدم وابستگی و استقلال نسبت به آن دولت بودند که نمونه آن شورشیان نیکاراگوا یعنی کنترها^(۸۰) بوده‌اند.

دیوان اظهار داشت که اعمال ارتكابی توسط دسته اول به‌وضوح قابل استناد به یک دولت خارجی یعنی ایالات متحده امریکا می‌باشد و موقعیت متفاوتی در ارتباط با

اعمال انجام‌شده به‌وسیله کنترها در نقض قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی اتخاذ کرد (Cassese, 2007, p.650).

در رابطه با اقدامات و عملیات‌های نظامی به‌وسیله کنترها از جمله استفاده از نیروهای نظامی در نیکاراگوا علیه حاکمیت سرزمینی و استقلال سیاسی آن دولت، دیوان دریافت که ایالات متحده به‌دلیل کمک مالی، تسلیحاتی و تجهیزاتی کنترها مسئولیت دارد. این چنین مسئولیتی ناشی از نقض تعهدات مربوط به عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر از جمله تعهد بر عدم توسل به زور در نقض حقوق بین‌الملل عرفی مندرج در منشور سازمان ملل متحد می‌باشد.^(۸۱)

دیوان بین‌المللی دادگستری برای چنین انتسابی معیار کاملاً سختگیرانه‌ای ارائه داد که همان کنترل مؤثری است که ایالات متحده باید نسبت به اقدامات کنترها در نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی اعمال می‌نمود؛ معیاری که دیوان آن را در این قضیه محرز ندانست. در رابطه با چنین کنترل مؤثری، دیوان بیان داشت که: ایالات متحده باید به هدایت یا ارتكاب چنین اعمالی بر خلاف حقوق بشر یا حقوق

مسئولیت حقوقی ایالات متحده زمانی قابل طرح است که ثابت شود این کشور کنترل مؤثری بر عملیات منجر به نقض حقوق بشر و بشردوستانه داشته است. همان‌طور که ذکر شد، از آنجایی که هیچ دلیلی اقامه نشده که نشان دهد ایالات متحده به همراه نیروهای کنتررا در عملیات شرکت داشته است، دیوان تخلف مزبور را به ایالات متحده قابل انتساب ندانست، در نتیجه اقدامات ایالات متحده به معنای اعمال کنترل مؤثر عملیات کنتررا توسط ایالات متحده نبوده است. برای احراز مسئولیت دولت ایالات متحده باید کنترل مؤثر اعمال شود (عسگری، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

نکته قابل توجه، دلایلی است که دیوان را تشویق نمود تا آستانه بالایی برای انتساب نقض شدید حقوق بشردوستانه توسط کنترراها به ایالات متحده در نظر بگیرد. دیوان درحالی که بی‌درنگ تمام اقدامات ارگان‌های ایالات متحده با هدف مسلح کردن، تجهیز و... را قابل انتساب به ایالات متحده دانست، اما نقض شدید حقوق بشردوستانه از سوی شورشیان نیکاراگوا مانند کشتن اسیران جنگی، غیر نظامیان، آدم‌ربایی، ترور، شکنجه و تجاوز به عنف را به این دولت قابل انتساب ندانست. معیار کنترل مؤثر که نسبت به

بشردوستانه ادعایی به‌وسیله دولت خواهان پیردازد.^(۸۲)

از این عبارات به‌نظر می‌رسد که «کنترل مؤثر» مورد نظر دیوان دو هدف را دنبال می‌کرده است.

الف) صدور دستورالعمل‌ها به کنترراها توسط ایالات متحده در ارتباط با اعمال خاص (از جمله کشتن غیر نظامیان و...) به معنی دستور به انجام آن توسط ایالات متحده بوده است. ب) هر کدام از اعمال خاص کنترراها به‌وسیله ایالات متحده صورت گرفته باشد. یعنی به‌طور مؤثر شورشیان را به انجام این عملیات‌های خاص مجبور نمایند (Cassese, 2007, p.658).

در رابطه با معیار کنترل مؤثر، دیوان به این نتیجه رسید که ایالات متحده بر نیروهای کنتررا، کنترل عمومی داشته و این نیروها به میزان بالایی به ایالات متحده وابسته بوده‌اند، اما این بدین معنی نیست که در نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط نیروهای کنتررا، ایالات متحده نیز دخیل بوده است.

از نظر دیوان، نیروهای کنتررا می‌توانستند بدون کنترل ایالات متحده نیز مرتکب چنین اقداماتی گردند. دیوان در ادامه به معیار کنترل مؤثر اشاره و بیان کرد که

گروه‌های مسلح سازمان یافته اجرا می‌شود ممکن است باعث شود که دولت‌ها از مسئولیت طفره بروند. هنگامی که به جای اینکه از طریق ارکان رسمی خود عمل نمایند، از گروهی از افراد برای اتخاذ اقدامات به‌منظور صدمه به دولت‌های دیگر استفاده نمایند. اگر دولت‌ها چنین رفتاری داشته باشند، آنها باید برای اعمال آن افراد پاسخگو باشند، حتی اگر چنین افرادی از حدود اختیارات خود تجاوز نمایند.

۲-۳. قضیه اجرای کنوانسیون منع و مجازات جرم ژنوسید (بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته نگرو)^(۸۳)

۱-۲-۳. انتساب عمل متخلفانه وفق ماده ۴ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل

ماده چهار طرح مسئولیت بین‌المللی دولت مؤید یک قاعده عرفی بین‌المللی در رابطه با مسئولیت بین‌المللی است. بدین مضمون که رفتار هر رکن دولت، عمل آن دولت به‌موجب حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. در این قضیه، دیوان ضرورت پرداختن به سه موضوع را مطرح می‌نماید. نخست: مشخص نمودن اینکه آیا عمل ژنوسید قابل انتساب به دولت خوانده

به‌موجب قواعد عرفی بین‌المللی مسئولیت است؟ یعنی آیا این اعمال توسط اشخاص یا ارکانی صورت گرفته است که رفتار آنها به‌طور خاص در ارتباط با قضیه صرب‌نیتسا قابل انتساب به خوانده باشد؟

دوم: ضروری است که دیوان مشخص نماید اعمال اشاره‌شده در ماده ۳ کنوانسیون منع ژنوسید، غیر از خود ژنوسید، به‌وسیله اشخاص یا ارکانی که رفتار آنها قابل انتساب به دولت خوانده است، ارتکاب یافته است.

سوم: دیوان در رابطه با این مسئله که آیا خوانده از دو نوع تعهد ناشی از ماده یک کنوانسیون در خصوص جلوگیری و مجازات ژنوسید عدول کرده است، تصمیم‌گیری کند.^(۸۴)

مسئله انتساب در این قضیه دارای دو جنبه است که دیوان باید به هر یک به‌صورت جداگانه بپردازد. نخست اینکه دیوان باید مشخص نماید آیا اعمال ارتكابی در صرب‌نیتسا به‌وسیله ارکان دولت خوانده یعنی به‌وسیله اشخاص یا نهادهایی که رفتار آنها لزوماً قابل انتساب به دولت خوانده است، ارتکاب یافته است؟ اگر پاسخ به این سؤال منفی باشد، باید معین شود آیا اعمال مورد نظر توسط اشخاصی انجام شده است که رکن دولت خوانده محسوب نمی‌شوند، اما بر

دادگستری در قضیه نیکاراگوا نتیجه گرفت که:

«دلیل روشنی وجود ندارد که ایالات متحده امریکا به‌طور واقعی آنچنان درجه‌ای از کنترل را در تمام زمینه‌ها که توجیه‌کننده انجام عمل کنترها از جانب آن باشد، اعمال نموده است. دلایل موجود نزد دیوان برای نشان دادن اینکه کنترها وابستگی کامل به کمک ایالات متحده داشته‌اند، کافی نیست، بنابراین دیوان قادر به مشخص نمودن اینکه نیروهای کنتر از لحاظ حقوقی برابر با نیروهای امریکایی محسوب می‌شوند، نیست.»^(۸۸)

در رابطه با مسئولیت بین‌المللی اشخاص، گروه اشخاص یا نهادهایی که به‌عنوان رکن دولت محسوب می‌شوند، اگر آن وضعیت حقوقی از حقوق داخلی تبعیت نکرده باشد، در صورتی به دولت قابلیت انتساب دارد که این اشخاص یا گروه‌ها وابستگی کامل به دولت داشته باشند. اگرچه برابر دانستن اشخاص یا نهادها با ارکان دولت هنگامی که آنها چنین وضعیتی را طبق حقوق داخلی ندارند، حالت استثنایی دارد. از آنجایی که نیاز به اثبات درجه وابستگی خاصی است، این رابطه در چارچوب وابستگی کامل تعریف شده است.

اساس دستورات یا تحت هدایت و کنترل دولت خوانده عمل کرده‌اند.^(۸۵)

در رابطه با اجرای ماده چهار طرح کمیسیون باید مشخص گردد که آیا کشتار جمعی ارتكابی در صربنیتسا به‌وسیله اشخاص یا نهادهایی صورت گرفته است که ارگان جمهوری فدرال یوگسلاوی مطابق با حقوق داخلی آن بوده‌اند. در این چارچوب بوسنی همواره به‌دنبال اثبات این مسئله بوده تا اثبات نماید که ارتش جمهوری صربسکا رکن رسمی صربستان بوده است.^(۸۶)

مسئله مهم در این رابطه این است که آیا اصولاً انتساب رفتار اشخاص یا گروهی از اشخاص به دولت که وضعیت قانونی رکن دولت را ندارد، اما در واقع تحت کنترل محض آن دولت عمل می‌نمایند، موجب انتساب اعمال آنها به دولت می‌باشد؟ دیوان قبلاً به این مسئله در قضیه نیکاراگوا پرداخت و بیان داشت:

«مشخص نمودن اینکه آیا ارتباط کنترها به ایالات متحده یک وابستگی از یک طرف و کنترل از سوی طرف دیگر بوده است تا بنا بر اهداف حقوقی، کنترها رکن دولت ایالات متحده یا به‌عنوان عمل‌کننده از جانب ایالات متحده محسوب شوند یک مسئله حائز اهمیت است.»^(۸۷) دیوان بین‌المللی

در این قضیه، مسئله این است که اشخاص یا نهادهایی که مرتکب ژنوسید در صرب‌نیتسا شده‌اند، چنین وابستگی به جمهوری فدرال یوگسلاوی داشته‌اند و تنها در صورت وجود چنین شرایطی، این نهادها با ارکان دولت خوانده یکسان محسوب می‌شوند.^(۸۹) نهایتاً دیوان دریافت که ارتکاب ژنوسید در صرب‌نیتسا از این لحاظ که به وسیله ارکان یا اشخاص یا نهادهایی که کاملاً به آن وابسته‌اند، انجام شده است، نمی‌تواند به دولت خوانده نسبت داده شود و بر این اساس مسئولیت بین‌المللی خوانده قابل احراز نیست.^(۹۰)

۳-۲-۲. انتساب ژنوسید در صرب‌نیتسا وفق ماده ۸ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل

در این رابطه دیوان باید مشخص نماید که قتل عام صرب‌نیتسا توسط اشخاصی انجام شده است که رکن دولت خوانده محسوب نمی‌شوند، اما علی‌رغم آن تحت دستورات یا هدایت و کنترل آن عمل نموده‌اند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه به رویه سابق خود در قضیه نیکاراگوا اشاره نمود و اظهار داشت که این موضوع باید در پرتو رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی ایالات

متحده در نیکاراگوا مورد بررسی قرار گیرد. در این قضیه دیوان بعد از عدم پذیرش اینکه کنترها رکن ایالات متحده به دلیل وابستگی کامل آنها به ایالات متحده بودند، در ادامه بیان داشت که مسئولیت دولت خوانده همچنین می‌تواند ناشی از اقدامات مغایر با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه علیه دولت خواهان باشد.^(۹۱) «برای اینکه این رفتار موجب مسئولیت بین‌المللی ایالات متحده شود، اصولاً باید اثبات گردد که آن دولت دارای کنترل مؤثری نسبت به فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در جریان نقص‌های ادعایی بوده است».^(۹۲)

در چارچوب این معیار لازم نیست که اثبات گردد اشخاص مرتکب اعمال ادعایی بر اساس وابستگی کامل مرتکب آن اعمال شده‌اند، بلکه باید ثابت شود، آنها مطابق با راهنمایی‌ها و دستورات دولت یا تحت کنترل مؤثر آن عمل نموده‌اند. همچنین باید نشان داده شود که کنترل مؤثر اعمال شده است.

دیوان معتقد است که ویژگی‌های خاص ژنوسید آن را متقاعد نمی‌کند که از معیار نیکاراگوا فاصله بگیرد. جرم ژنوسید تا حدی که اعمال فیزیکی تشکیل‌دهنده آن به وسیله ارکان یا اشخاصی به‌غیر از نمایندگان دولت بر اساس دستورات، کنترل و هدایت یا تحت

بین‌المللی دولت پردازد.^(۹۶) در رابطه با استفاده از معیار دوگانه در دو قضیه متفاوت، دیوان بین‌المللی دادگستری به تفاوت‌های موجود بین این دو قضیه اشاره می‌نماید. در نهایت دیوان در قسمت اجرایی رأی خود نظر می‌دهد که: «صربستان از طریق ارکان یا اشخاصی که اعمال آنها منجر به مسئولیت آن به موجب حقوق بین‌الملل عرفی می‌شود، مرتکب نقض تعهداتش به موجب کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی نشده است. اما این دولت تعهد جلوگیری از ژنوسید به موجب کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید در ارتباط با اعمال ارتكابی در صربنیتسا در سال ۱۹۹۵ را نقض کرده است».^(۹۷)

۳-۲-۳. معیار مورد پذیرش در رابطه با قابلیت انتساب عمل متخلفانه

محور اصلی حرکت، جهت تحلیل رأی دیوان، توجه به موضوع انتساب عمل به دولت و احراز مسئولیت بین‌المللی آن است. در این قضیه اختلاف اساسی در مورد مفهوم و قلمرو ماده ۹ کنوانسیون، در رابطه با تفسیر و کاربرد یا اجرای کنوانسیون است که دیوان در رأی خود بدان پرداخته است. از جمله بند(الف) ماده ۳^(۹۸) در رابطه با اعمال نسل‌کشی و بندهای (الف) تا(ث) ماده ۳ و همچنین مسئولیت برای نقض تعهد مربوط

کنترل مؤثر آن انجام شود، به دولت خواننده قابل انتساب خواهد بود.^(۹۳) دیوان بنابر نظر خواهان که معیار انتساب مسئولیت در قضیه نیکاراگوا را در این خصوص مورد چالش قرار داد، به رأی دیوان کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ^(۹۴) اشاره نمود. در این قضیه دیوان کیفری بین‌المللی از رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا تبعیت ننمود. دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق تأیید نمود که معیار مناسب قابل اجرا، معیار کنترل کلی اعمال‌شده از طرف جمهوری یوگسلاوی سابق در رابطه با صرب‌های بوسنی بوده است. به عبارت دیگر شعبه تجدید نظر دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق این نظر را اتخاذ نمود که اعمال ارتكابی به‌وسیله صرب‌های بوسنی می‌تواند منجر به مسئولیت بین‌المللی جمهوری فدرال یوگسلاوی بر مبنای کنترل کلی اعمال‌شده از جانب جمهوری فدرال یوگسلاوی بر جمهوری صربسکا و ارتش آن جمهوری شود.^(۹۵) دیوان در این رابطه متقاعد نشد تا نظر شعبه را مورد تأیید قرار دهد. صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق یک صلاحیت کیفری در خصوص اشخاص است. از این دیوان خواسته نشده بود که به مسائل مربوط به مسئولیت

به جلوگیری و مجازات نسل‌کشی. در این قضیه دیوان صلاحیت خود را به موجب ماده ۹ کنوانسیون^(۹۹) جهت تصمیم‌گیری در مورد نسل‌کشی یا دیگر اعمال برشمرده شده در ماده ۳ که توسط ارکان یا اشخاص یا گروه‌های که اعمال آنها به دولت قابل انتساب است، اعمال نمود.^(۱۰۰) مطابق با نظر خواهان، مسئولیت یک دولت نه تنها صرفاً در چارچوب بند (الف) ماده ۳ کنوانسیون، بلکه به موجب بندهای (ب) تا (ث) مطرح است. مطابق با نظر دولت خوانده در صورت ارتکاب اعمال متخلفانه توسط افراد، مسئولیت ناشی از قصور در جلوگیری و مجازات نسل‌کشی احراز نمی‌شود.^(۱۰۱) مطابق با نظر دیوان در جایی که جرایمی طبق حقوق بین‌الملل توسط مقامات یک دولت انجام گیرد، خود دولت برای اعمال مورد نظر و همچنین قصور در جلوگیری و مجازات آن مسئول می‌باشد.^(۱۰۲) هرچند که در ماده (۱) کنوانسیون ژنوسید تعهد دولت‌ها بر عدم ارتکاب نسل‌کشی ذکر نشده و صرفاً تعهد به جلوگیری و مجازات مطرح شده است. مطابق با نظر دولت خوانده، مسئولیت مستقیم این دولت برای اعمال کشتار جمعی وجود ندارد. اما مطابق با نظر دیوان، اعمال رکن یک دولت یا شخص یا

گروه که به‌طور قانونی قابل انتساب به دولت باشد، موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت می‌گردد.^(۱۰۳)

در این رأی، دیوان بین‌المللی دادگستری از یک سو به این نتیجه رسید که دولت صربستان چه از طریق ارکان خود و چه از طریق اشخاصی که در حقوق بین‌الملل، اقدامات آنان به این دولت قابل انتساب است، مرتکب جرم ژنوسید نشده است.^(۱۰۴) همچنین صربستان تباری جهت ارتکاب جنایت ژنوسید تدارک ندیده و مرتکبان این جنایت را نیز به ارتکاب آن تحریک نکرده است و بنابراین به جهت معاونت در ارتکاب ژنوسید مسئولیت ندارد (عزیزی، ۱۳۸۶، صص ۳۹-۳۴). از آنجایی که دیوان بین‌المللی دادگستری فقط صلاحیت دارد که مسئولیت را بر دولت بار نماید، موظف است که مشخص نماید آیا اعمال مربوط به ژنوسید قابل انتساب به دولت صربستان می‌باشد.

برای تصمیم‌گیری در این قضیه دیوان معیار سخت و دقیق انتساب در قضیه نیکاراگوا را به کار بست. دیوان بین‌المللی دادگستری، معیار کنترل موثر اعمال شده در قضیه نیکاراگوا را اعمال کرد و نتیجه منفی گرفت. دیوان همچنین تأکید کرد که معیار

است، رد می‌نمود. بلکه باید عدم تطابق این معیار را با رویه دولت‌ها و رویه قضایی اثبات می‌کرد. اما در هر صورت دیوان ترجیح داد که به این مسئله نپردازد. مناسب‌تر این است که دیوان بین‌المللی دادگستری در آینده در هنگام پرداختن به این نوع موضوعات توجهی خاص به رویه دولت‌ها، رویه‌های قضایی و قوانین موضوعه داشته باشد (Cassese, 2007, p.651)

پذیرش معیار کنترل مؤثر در این قضیه، بیانگر این است که این ضابطه در رابطه با مسئولیت بین‌المللی قابل طرح است. اما ضابطه کنترل کلی در موضوع رسیدگی به مسئولیت کیفری افراد موضوعیت پیدا می‌کند. به‌نظر می‌رسد دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به حیطه‌ای فراتر از صلاحیت خود گام برداشته و آستانه مرتبط با مسئولیت دولت را از کنترل مؤثر به کنترل کلی تنزل بخشیده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه چندان از رویه سابق خود عدول نکرده و این دیوان کیفری یوگسلاوی سابق است که خارج از حدود صلاحیتی خود عمل نموده است. از سوی دیگر تأکید مجدد دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه ژنوسید به معیار نیکاراگوآ موجب ایراد انتقاداتی شده

«کنترل کلی» اعمال‌شده توسط دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ را بنابر دو دلیل اعمال نمی‌نماید. نخست اینکه این معیار به‌وسیله دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در ارتباط با مشخص نمودن اینکه آیا مخاصمه مسلحانه، بین‌المللی بوده، به‌کار برده شده است که مسئله‌ای متفاوت از مسئولیت بین‌المللی است. دوم اینکه کاربرد این معیار در هر قضیه قلمرو مسئولیت دولت‌ها را گسترش خواهد داد (Cassese, 2007, p.650). ملاحظه می‌شود تأکید دیوان بر کنترل مؤثر است و معیار کنترل کلی توسط یک دولت را موجب احراز مسئولیت نمی‌داند.^(۱۰۵)

در رابطه با این رأی باید متذکر شد که دیوان بین‌المللی دادگستری فرصت مناسبی را برای شرح و بسط معیار قضیه نیکاراگوآ از دست داده است. دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق بیان کرد که معیار کنترل کلی در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت نیز قابل اجراست. برای اثبات خطای دیوان کیفری برای یوگسلاوی سابق، دیوان بین‌المللی دادگستری نباید به سادگی آن معیار را به این دلیل که صرفاً در خصوص طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه قابل اعمال

است.^(۱۰۶) پایه و اساس این انتقادات این است که معیار انتساب محدود به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا از مسئولیت ناشی از نقض شدید حقوق بین‌الملل، حتی زمانی که تمام دلایل موجود به مسئولیت آنها اشاره دارد، شانه خالی کنند. این در حالی است که هم در قضیه نیکاراگوا و هم در قضیه ژنوسید، دیوان متقاعد شد که حمایت ایالات متحده و صربستان نسبت به اجرای عمل متخلفانه مورد نظر، اساسی بوده است. این مسئله به دلیل نقش مهمی که بازیگران غیر دولتی در مخاصمات مدرن امروز ایفا می‌نمایند، حائز اهمیت است. این حقیقت که دولت‌ها به دنبال فرار از مسئولیت از طریق اقدام به وسیله بازیگران غیر دولتی و یا دولت‌های خارجی می‌باشند، مطرح است و کنوانسیون، مسئولیت دولت را نه تنها برای قصور در جلوگیری و مجازات بلکه برای ارتکاب مستقیم آن در نظر داشته است.

فرجام

حقوق بین‌الملل وضعیت‌های متعدد و ضوابطی را برای انتساب اعمال متخلفانه به دولت مطرح نموده است. در همین راستا طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی برای اعمال متخلفانه بین‌المللی که در حقیقت تدوین

مقررات عرفی بین‌المللی است، راهنمایی ارزشمند است. هر زمان که قواعد حقوق بین‌الملل بر اثر فعل یا ترک فعل دولت نقض گردد، رابطه حقوقی جدیدی شکل می‌گیرد. این رابطه میان دولتی که می‌توان این عمل یا ترک فعل را به آن نسبت داد و طرف یا طرف‌های صدمه‌دیده برقرار می‌شود. کمیسیون حقوق بین‌الملل در جریان تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، توجه خاصی به تمام منابع حقوق بین‌الملل به‌ویژه رویه دیوان بین‌المللی دادگستری داشته است. همین‌طور دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در جایی که مناسب دیده است، به مواد تهیه‌شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل استناد نمود. در نتیجه کمیسیون حقوق بین‌الملل و دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با شرایط قابلیت انتساب دارای اثر متقابل و تکمیلی نسبت به یکدیگر بوده‌اند. امروزه مسئولیت دولت‌ها برای رفتار فاعلین خصوصی یک مسئله با اهمیت است. بازیگران غیر دولتی مانند القاعده نقش زیادی در این رابطه بازی می‌کنند. قواعد مربوط به انتساب عموماً قدیمی است و علی‌رغم تحولات نوین حقوقی تدوین شده است. صرف‌نظر از این موارد، معیارهای بیان‌شده در برخی مواد دارای ابهام

قابلیت انتساب در این رابطه از طریق اعمالی که توسط گروه یا سازمان دارای اقتدار عمومی (رژیم طالبان) انجام پذیرفته مطرح است.

در رابطه با حمایت و کنترل باید دقت نمود که هر حمایت و پشتیبانی نمی‌تواند اعمال و به‌ویژه حملات مسلحانه را به دولت حامی منتسب نماید. برای اثبات چنین رابطه‌ای لازم است که یک دولت خارجی یا در حملات و اعمال تروریستی مشارکت داشته باشد، یا چنین حملاتی را تصدیق نموده باشد و یا بر گروه یا سازمان تروریستی آنچنان درجه‌ای از کنترل داشته باشد که از نقطه نظر حقوقی بتوان اعمال گروه یا سازمان تروریستی را در حقیقت اعمال خود آن دولت در نظر گرفت. تصدیق یا تصویب رفتار متخلفانه بین‌المللی توسط یک دولت خارجی به‌عنوان رفتار خود نیز می‌تواند تا میزانی که مورد تصویب یا تصدیق قرار گرفته، رفتار متخلفانه را به دولت تصدیق‌کننده منتسب نماید. در رابطه با رژیم طالبان، این رژیم نه تنها مطابق با تعهدات عرفی خود از فعالیت‌های تروریستی القاعده در خاک افغانستان ممانعت به‌عمل نیاورد، بلکه در حقیقت با عدم تسلیم و استرداد اسامه بن لادن به دولت ایالات متحده و

است و کاربرد آن نیازمند بررسی جداگانه‌ای است.

شاید غم‌انگیزترین نمونه حال حاضر در رابطه با چالش قواعد مربوط به انتساب مسئولیت کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با اقدامات القاعده خصوصاً در ارتباط با حملات ۱۱ سپتامبر باشد. مواد مختلفی از طرح کمیسیون در این زمینه می‌تواند قابل اعمال باشد، که نمونه آن ماده ۵ (اشخاصی که عناصری از اقتدارات دولتی را اعمال می‌نمایند) همچنین ماده ۸ (رفتار هدایت و کنترل شده توسط دولت) و ماده ۱۱ (رفتار تأیید و تصدیق شده توسط دولت) می‌باشد. بررسی قابلیت انتساب اعمال گروه‌های تروریستی به دولت‌های خارجی مستلزم تفکیک دو وضعیت نسبتاً مجزا از یکدیگر است. وضعیت اول مربوط به هنگامی است که گروه تروریستی و یا اعضا قابل توجهی از آن در نیروهای نظامی یک دولت خارجی جذب و ادغام شده باشند. وضعیت دوم مربوط به سناریویی است که گروه تروریستی تحت حمایت و یا کنترل یک دولت خارجی قرار داشته باشد (عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۷).

در خصوص وضعیت نخست، نمونه بارز آن عضویت نیروهای گروه تروریستی القاعده در نیروهای منظم طالبان بوده است. که

حمایت عملی از وی و هوادارانش، اعمال و حملات منسوب به آنرا مورد تأیید و تصدیق قرار داد. به هر حال این نکته ضروری است که طالبان هیچگاه صراحتاً حملات ۱۱ سپتامبر را به عنوان عمل خود مورد تأیید یا تصدیق قرار نداده است (عبدالهی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۷). کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفاسیر طرح مسئولیت سال ۲۰۰۱، به این مسئله پرداخت که کنترل کلی، محدود به رویه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق است. اما توجه به این نکته ضروری است که بر خلاف نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، استفاده از کنترل کلی به هیچ وجه به رویه دادگاه یوگسلاوی سابق که رسالت آن را احراز مسئولیت کیفری فردی و توسعه اعمال حقوق بشردوستانه به درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی می‌داند، محدود نیست.

درجه کنترل می‌تواند بنا بر اوضاع و احوال موضوعی هر پرونده متغیر باشد. متغیر بودن درجه کنترل بدین صورت قابل اعمال خواهد بود در مواردی که ارتکاب اعمال باعث نقض شدید حقوق بین‌الملل از جمله ژنوسید گردد، کنترل کلی و در سایر موارد کنترل مؤثر اعمال شود.

بررسی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نشان داد که در خصوص قابلیت

انتساب، در قضایای مختلف رویه‌ای واحد پیموده است و در مواجهه با چالش‌های رویه خود توسط سایر مراجع حل و فصل اختلاف، بر رویه خود تأکید کرده است. به‌عنوان یک رهنمود شاید بتوان گفت در مواردی که نقض شدید حقوق بین‌الملل اتفاق افتد، کاهش آستانه قابلیت انتساب جهت احراز فعل متخلفانه بین‌المللی و نیم‌نگاهی به رویه سایر مراجع پسندیده باشد. بررسی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نشان داد که دیوان در برخورد با موضوعات، با احتیاط و رعایت کلیه جوانب عمل می‌نماید. هر چند نقش ارزنده دیوان در این خصوص شایسته تقدیر است، اما زمانی که انتظار می‌رود دیوان نتیجه‌ای تعیین‌کننده از استدلال‌های اتخاذ نماید، متوقف شده و محدودیت‌های پیش روی دیوان و کارکردی را که دیوان در رابطه با حل و فصل اختلاف بین دولت‌ها دارد، متذکر می‌شود. در باب قابلیت انتساب نیز وضع به همین صورت است. در قضیه نیکاراگوا، دیوان بعد از چینش دلایل خود قدم آخر را بر نمی‌دارد. در قضیه ژنوسید، قضیه سکوه‌های نفتی و غیره شاهد چنین وضعیتی هستیم.

قواعد مندرج در طرح مسئولیت دولت که ریشه در طرح مسئولیت ۱۹۸۰

دسامبر ۱۹۸۹ در قضیه موسوم به "مازیلو" استناد کرد و در موارد مختلف به تأیید آن پرداخت.

3. Article 22, *Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations*. Adopted by the General assembly of the United Nations .13 Feb 1946.

4. Difference Relating Immunity Form Legal Process of a Special Rapporteur of the Commission of Human Rights, Advisory opinion of 29 April 1999, para 41.

5. Advisory opinion. Para 61.

6. Advisory opinion. Para 62.

7. Advisory opinion. Para 17.

8. Advisory opinion. Para 10.

9. Advisory opinion. Para 67.

10. Advisory opinion. Para 63.

11. Advisory opinion. Paras 60-61 .

۱۲. طرح دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه دولت ایالات متحده آمریکا به علت حمله به سکوهای نفتی این کشور در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در نهایت منجر به صدور رأی دیوان در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ گردید. در این قضیه دیوان بعد از احراز صلاحیتش بر مبنای عهدنامه مودت منعقدہ بین دو دولت، به ماهیت موضوع نیز رسیدگی کرد. استدلال ایالات متحده در حمله به سکوهای نفتی ایران، دفاع مشروع و حفاظت از منافع اساسی امنیتی این دولت بوده است که در نهایت از سوی دیوان پذیرفته نشد. اما از سوی دیگر دیوان

کمیسیون موسوم به طرح آگو دارد، نمی‌تواند با تحولات نوین در پرتو بحث مسئولیت بین‌المللی و قابلیت انتساب سازگار باشد. به نظر نگارنده مهم‌ترین چالش فراروی قواعد مرتبط با قابلیت انتساب عمل متخلفانه عدم کارآیی آن در رابطه با انتساب حملات گروه‌های تروریستی از جمله حملات ۱۱ سپتامبر می‌باشد. اگر در رابطه با چنین موضوعاتی دیوان بین‌المللی دادگستری به دنبال اعمال رویه سابقش باشد، به آنچه که خواست جامعه بین‌المللی است، نایل نخواهد شد و با چنین رویه‌ای از انتساب این‌گونه اعمال به دولت‌های خاطی باز خواهد ماند.

پانوشت‌ها

1. Draft Articles on State Responsibility 2001. Article 4.

۲. رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری موسوم به قضیه کومار آسامی در ۲۹ آوریل ۱۹۹۹ صادر شد. در این قضیه "داتو پارام کومار آسامی" که گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در ارتباط با استقلال قضات و وکلا بود، از سوی دولت مالزی مورد تعقیب قضایی قرار گرفت. در نتیجه اختلاف بین دولت مالزی و سازمان ملل متحد در ارتباط با بخش ۳۰ کنوانسیون مصونیت‌ها و امتیازات در ارتباط با مصونیت وی مبنای رأی مشورتی دیوان قرار گرفت. دیوان در این قضیه به نظر مشورتی خود در ۱۴

امنیت بین‌المللی یا جهت حفظ منافع اساسی طرف مزبور از لحاظ امنیت.

حکمی را مبنی بر پرداخت خسارت به دولت ایران نیز صادر نکرد.

19. Oil Platforms Case, para 57.

۲۰. دعوی دولت آلمان علیه ایالات متحده امریکا و ثبت دادخواست این دولت در ۲ مارس ۱۹۹۹ منجر به صدور رأی دیوان در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ گردید. مبنای طرح دعوی نقض ماده ۳۶ کنوانسیون وین در رابطه با روابط کنسولی بود. برادران لاگرانژ آلمانی‌الاصل و از اتباع این دولت بودند، اما از کودکی در ایالات متحده ساکن بودند. این افراد به علت ارتکاب سرقت مسلحانه از بانکی در ایالت آریزونا که در طی این سرقت رییس بانک نیز به قتل رسیده بود، محکوم به اعدام گردیدند. هر چند که دولت آلمان با طرح دعوی و در خواست صدور قرار موقت دیوان به‌دنبال جلوگیری از اعدام این افراد بود، اما در نهایت این دو نفر اعدام شدند.

21. LaGrand v. Lewis, 883 F. Supp. 451 (D. Ariz. 1995), aff'd sub nom. LaGrand v. Stewart, 133 F.3d 1253 (9th Cir.), and cert. denied, 525 U.S. 971 (1998) Available in: <http://207.41.19.15/web/sdocs/ents.nsf.2/7/2010>.

22. Lgrand case ,para 39.

23. Lgrand case, para 8.

24. Lgrand case, Memorial of the Federal Republic of Germany,pp .4-179.

25. Lagrand case,para90.

26. Lagrand case .

13. *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua* (Nicaragua V. United States of America) I.C.J Reports 1986, para 107.

14. Oil Platforms Case, paras61-78.

15. Oil platforms Case (Dissenting Opinion of Judge Elaraby),p.290. Available in;www.icj-cij.org/docket/files/116/4333.pdf:29/6/2010.

16. Oil Platforms Case,paras 57-61.

17. Letter Dated 19 October 1987 from the permanent representative of the United States of America to the UN,Addressed to the president of the Security Council,UN Doc.S/19219(Oct.19,1987).

۱۸. ماده ۲۰ بند ۱- عهدنامه فعلی مانع اجرای اقدامات زیر نخواهد بود: الف) اقدامات مربوط به تنظیم ورود یا صدور طلا و نقره. ب) اقدامات مربوط به موادی که ذرات آنها قابل شکافتن است و مواد فرعی رادیواکتیو یا منابع آن. ج) اقدامات مربوط به تنظیم تولید یا تجارت اسلحه و مهمات و آلات و ادوات جنگی یا تجارت سایر موادی که مستقیم یا غیر مستقیم به منظور تهیه لوازم برای یک مؤسسه نظامی صورت پذیرد. د) اقدامات لازم جهت ایفای تعهدات یک طرف معظم متعاهد برای حفظ یا اعاده صلح و

38. Lagrand case, ICJ Reports 2001, paras 90-91.
39. Lagrand case, para. 91.
40. Lagrand case, I.C.J, reports 2001.
41. Avena case, para 121.
42. Avena case, para 141.
43. Avena case, para 153.
44. See, Fisheries, I.C.J Reports 1951, p.116; Nottebohm, Preliminary Objection, I.C.J Reports 1953, p.111: Application of the Convention of 1902 Governing the Guardianship of Infants, I.C.J reports 1958, p.55.
45. Avena case, para 107-114.
46. Congressional Research Service(CRS) Report for Congres "Vienna Convention on Consular Relations over View of US Implementation and International Court of Justic. (I.C.J) Interpretation of Consular Notification Requirements. pp.1-19, Available in www.fas.org/sgp/crs/row/RL32390.pdf.2/8/2010.
47. Avena case, Order of 16 july .paras 76 and 77.
48. Lagrand case, p.16 para 28.
49. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongfull Acts, with Commertaries, Art 4. Year Book of
27. Lagrand case, (Dissenting Opinion Jf Judge Oda) p, 525. Available in: [www.icj-cij.org/docket/files/104/7744 .pdf](http://www.icj-cij.org/docket/files/104/7744.pdf).10/7/2010
28. Lagrand case, (Separate Opinion Of Judge Kroma) p, 541 .Available in: www.icj-cij.org/docket/files/104/7746.pdf .10/7/2010.
29. Lgrand case, paras, 6-18.
30. Lgrand case, para 91.
31. Lgrand case, para 91.
۳۲. در ۳۱ مارس ۲۰۰۴ رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اونا و دیگر اتباع مکزیکی صادر شد. در این قضیه دولت مکزیکی مدعی شد که ایالات متحده امریکا با بازداشت و محاکمه ۵۲ نفر از اتباع مکزیکی و با عدم اطلاع فوری به مقامات مکزیکی، تعهدات خود در برابر این دولت را نقض کرده و این دولت را از حمایت دیپلماتیک اتباع خود باز داشته است. مبنای استدلالات مکزیکی، بندهای مختلف ماده ۳۶ کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی بود.
33. Avena case, ICJ Reports, 2004.
34. Avena case, written pleading of Mexico.p.12.
35. Avena case, written pleading of the U.S .p.25.
36. Avena case ,Memorial of Mexicos (June 20.2003) chapter 5 and 6 .
37. Avena and other Mexico Nationals .para, 12.

سیاست پنهان حمایت از هندوراس را در پیش گرفت. پرزیدنت ریگان نیز در همین خط پیش رفت و در مارس ۱۹۸۱، شش هفته پس از تصدی ریاست جمهوری به سیا اجازه داد دست به فعالیت‌های مخفی بزند. به اعتقاد نیکاراگوا، ایالات متحده به طور منظم دامنه عملیات خرابکارانه و نتایج آن را گسترده‌تر می‌ساخت. در مارس ۱۹۸۴ عملیات مذکور ابعاد بی‌سابقه‌ای یافت. این عملیات نه تنها تأسیسات موجود بر روی خشکی را شامل می‌شد، بلکه به مین‌گذاری سه بندر مهم نیکاراگوا هم منجر شد. با گسترش اقدامات نظامی ایالات متحده، نیکاراگوا به طرح دعوی علیه ایالات متحده پرداخت. سرانجام رأی ماهیتی دیوان در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ صادر شد. رأی دیوان از جنبه‌های گوناگون از جمله، بحث توسل به زور و دفاع مشروع حائز اهمیت فراوان است. دیوان نیز در فضایی گوناگون به رویه خود در این قضیه استناد نمود. همچنین این رأی در بر دارنده موضوعات با اهمیتی در رابطه با مباحث مربوط به قابلیت انتساب است.

۶۷. ماده ۴ طرح مسئولیت دولت (۱) به موجب حقوق بین‌الملل رفتار هر رکن دولتی خواه اشتغال تقنینی، اجرایی، قضایی یا غیر آن را داشته باشد. صرف‌نظر از موقعیتی که در ساختار دولت دارد و صرف‌نظر از ماهیتش به عنوان رکن حکومت مرکزی یا واحد سرزمینی دولت به عنوان عمل آن دولت محسوب خواهد شد. (۲) رکن، شامل هر شخص یا نهادی است که آن وضعیت را بر اساس حقوق داخلی داراست.

68. *Nicaragua Case*, para 18.

International Law Commission 2001 ,vol II ,part two.

50. Draft articles, 2001 , Art58.

51. Draft articles, Arts 1 and 2.

52. I.C.J Reports, 1980, pp 30-32.

53. Draft Articles, Arts 4.6 see also Art 9.

54. Draft Articles, Art8.

55. Draft Articles ,Art 10.

56. *Commentary on Certain Aspects of The Diplomatic and Consular Staff Case*, University of Helsinki/faculty of law/seminar on International case law/Juha. J.Terho. April 8 2004 ,Available in <http://www/juhaterno.fi> .10/8/2010.

57. I.C.J Reports,1988, pp 58-65.

58. I.C.J Reports1988 , pp. 43-44 paras. 93-94.

59. I.C.J Reports1988.

60. I.C.J Reports1988. p.30.

61. I.C.J Reports,1980,p.31.

62. I.C.J Reports,1980,p.31.

63. Draft Articles,Art11.

64. Commentaries, para 74.

65. Commentaries, p.3 .

۶۶. در سال ۱۹۷۹ که حکومت سان‌نیست‌ها در نیکاراگوا مستقر شد، روابط این کشور با ایالات متحده تیره‌تر شد. در آغاز امر، دولت کارتر از حکومت جدید پشتیبانی نمود، اما از ۱۹۸۰ به بعد،

پذیرفت. اهمیت قضیه این بود که دیوان بین‌المللی دادگستری به قضیه‌ای پرداخت که قبلاً توسط دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق رسیدگی شده بود. چالش بین رویه این دو مرجع حائز اهمیت است.

84. *Nicaragua Case*, para 379.

85. *Nicaragua Case*, para 384.

86. *Nicaragua Case*, para 386

87. *Nicaragua Case*, para 109.

88. *Nicaragua Case*, para 110.

89. *Genocide Case*, para 393.

90. *Genocide Case*, para 394.

91. *Nicaragua Case*, para 115.

92. *Nicaragua Case*, para 115.

93. *Nicaragua Case*, para 401

94. I.C.T.Y, *Appeals Chamber in the Tadic Case* (IT,94 I-A, Judgmen, 1999).

95. *Tadic Case*, paras 83-162.

96. *Genocide Case*, para 403.

97. *Genocide Case*, para 471.

98. Article III: The following acts shall be punishable:

- (a) Genocide;
- (b) Conspiracy to commit genocide;
- (c) Direct and public incitement to commit genocide;
- (d) Attempt to commit genocide;
- (e) Complicity in genocide.

69. *Nicaragua Case*, paras 239-241,

70. *Nicaragua Case*, paras 93 and 94 .

71. *Nicaragua Case*, para 110.

72. *Nicaragua Case*, para 110.

73. *Nicaragua Case*, para 112.

74. *Nicaragua Case*, para 114.

75. *Nicaragua Case*, para 109.

76. *Nicaragua Case*, para 109.

77. *Nicaragua Case*, para 277.

78. *Nicaragua Case, Dissenting Opinion of Judge Schewebel*, paras 257-261 – see also, the Dissenting opinion of judge jenning , para 538.

79. *Nicaragua Case, Separate Opinion of Judge Ago* (English translation) paras 14-19.

80. *Nicaragua Case*, para 106.

81. *Nicaragua Case*, paras 20 and 113.

82. *Nicaragua Case*, paras 20 and 113.

۸۳. در این قضیه مسئولیت یک دولت برای ارتکاب جنایت نسل‌کشی در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شد. جنگ بوسنی و هرزگوین از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ به دنبال تجزیه یوگسلاوی سابق، شدیدترین مخاصمه در اروپا در شصت سال گذشته بود. این جنگ یکی از خونبارترین جنگ‌های یوگسلاوی را رقم زد و تخمین زده می‌شود که یکصد تا دویست و پنجاه هزار کشته که غالباً افراد غیر نظامی بوده‌اند، در بر داشته است. این جنگ در نهایت با دخالت ایالات متحده و اروپا و انعقاد پیمان صلح دیتون پایان

منابع فارسی

۱. زاهدی، مهدی (۱۳۷۱)، *بحران سیاسی و حقوقی در قضیه کارکنان سیاسی و کنسولی ایالات متحده در تهران*، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
۲. زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۴)، *جایگاه اصول و قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قضیه سکوه‌های نفتی*، مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی.
۳. عبدالمهی، محسن (۱۳۸۸)، *تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ اول.
۴. عزیزی، ستار (۱۳۸۶)، عناصر جرم ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی، *مجله حقوقی*، شماره ۲۶.
۵. عسگری، پوریا (۱۳۸۸)، *مسئولیت بین‌المللی افراد و دولت‌ها در پرتو ضابطه کنترل، مجله حقوقی*، شماره ۴۰.
۶. فلسفی، هدایت‌اله (۱۳۷۹)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ اول.
۷. فیوضی، رضا (۱۳۷۹)، *مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی*، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول.
۸. موثق، هومن (۱۳۸۵)، تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، شماره ۲.
۹. هیگینز، روزالین (۱۳۸۵)، دیوان بین‌المللی دادگستری، موضوعات منتخب درباره مسئولیت دولت، ترجمه علی قاسمی، *مجله حقوقی*، شماره ۳۴.
99. Article IX: Disputes between the Contracting Parties relating to the interpretation, application or fulfilment of the present Convention, including those relating to the responsibility of a State for genocide or for any of the other acts enumerated in article III, shall be submitted to the International Court of Justice at the request of any of the parties to the dispute.
100. *Genocide Case*, paras 416-242.
101. *Genocide Case*, paras 416-242.
102. *Genocide Case*, paras 155-179.
103. *Genocide Case*, para 398.
104. *Genocide Case*, para 471.
105. *Genocide Case*, 396 – 407.
106. See, e. g. Ademola Abass, "Proving State Responsibility for Genocide", *Fordhan International Law Journal*, pp. 871, 894 (2008).
- Griebel & P. Plucken, "New Developments Regarding the Rules of Attribution", *21 Leiden Journal of International Law*, pp. 601-604 (2008).
- Scott Shackelford, "Holding State accountable for the ultimate human rights abuse", *Human Rights Brief*, Spring 2007, pp. 21, 23, 24.

16. Difference Relating to Immunity from Legal Process of a Special Rapporteur of the Commission on Human Rights. Advisory Opinion. *I.C.J Reports* ,1999.
17. Dumbery, Patrik. (2001), New State Responsibility for Internationally Wrongful Acts by International Movement, *European Journal of International Law* (E.J.I.L) .Vol 17, No,7.
18. Gabcikovo – Nagymaros project (Hungary/ Slovakia) *I.C.J Reports* ,1997.
19. Jinks, Derek.(2003)., State Responsibility for the Acts of Private Armed Groups, *The Chicago Journal of International Law*.Vol4.
20. Kirgis, Fredric L. (2005)., The Avena Case in International Court of Justice and the US Response, *Federal Sentencing Reporter Journal*, vol 17, No 3.
21. Klein, Natalie.(2010)., "Avena and other Mexican Nationals" *How the International Court of Justice Lost His Crown*". Macquarie University Division of Law June 2004, p.2. Available at <http://ssrn.com/abstract.2/8/>.
22. LaGrand (Germany v. United states of America) *I.C.J Reports*, 2001.
23. Land and Maritime Boundaties between Cameroon and Nigeria (Cameroon v.Nigeria) *I.C.J Reports*, 2003.
10. Ago, R. (1983). *United Nations. International Law Commission First Report on State Responsibility* . Review of Previous Work on Codification of the International Responsibility of States. Part 1, Clarendon Press ,Oxford.
11. Application of the convention on the prevention and punishment of the crime of genocide Genocide. (Bosnia & Herzegovina v. Serbia & Montenegro). *I.C.J Reports* 2007.
12. Avena and other Mexican Nationals (Mexico v. United states of America) *I.C.J reports* 2004.
13. Boyle, Ian E. (1990)., State Responsibility and International Liability for Injuries Consequences of Acts not Prohibited by International Law a Necessary Distinction. *International and Comparative Law Quarterly*. Vol 39.
14. Crawford, J ,(2002). *The International Law Commissions Articles on State Responsibility Introduction*, Text and Commentaries. Cambridge.
15. Cassese, Antonio. (2007)., The Nicaragua and Tadic test, Revisited in the light of the ICJ Judgment of Genocide in Bosnia. *European Journal of International Law* (E.J.I.L) ,Vol 18, No 4.

منابع لاتین

24. Military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America) *I.C.J Reports*, 1986.
25. Oil Platforms Case (Islamic Republic of Iran V. United States of America) *I.C.J Reports*, 2003.
26. Prosecutor v. Tadic. Judgment. (Appeals chamber ICTY) 15 July 1999.
27. Stumer, Andrew (2007), "Liability of Member States for Acts of International Organizations Reconsidering The Policy Objections", *Harvard International Law Journal*. Vol 48, No 2 .
28. United States diplomatic and consular staff in Tehran . (United States of America v. Islamic Republic of Iran.) *I.C.J Reports*, 1980.



Archive of SID